

نبرد خلق

کارگران همه کشورها
متحد شوید

۸ تیر بیست و یکمین سالگرد
شهادت رفیق کبیر حمید
اشرف و ۹ رزمنده دیگر
فدایی گرامی باد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 145 . 22 Jun 1997

شماره ۱۴۵ دوره چهارم سال سیزدهم - اول تیر ۱۳۷۶

گرامی باد ۳۰ خرداد، نقطه عطفی در
جنبش رهایی بخش مردم ایران

انتخاب خاتمی

در نظام ولایت فقیه هیچ تحولی به سود

تصادها، چالشها و چشم انداز

مردم اتفاق نخواهد افتاد

روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به دعوت و سازماندهی سازمان مجاهدین خلق ایران تظاهرات بزرگی در تهران برگزار شد که در آن ۵۰۰ هزار نفر با فریاد مرگ بر ارتجاع، زنده باد آزادی، تنفر و انزجار خود را از خمینی و حاکمیت استبدادی و مذهبی او اعلام کردند. این تظاهرات مسالمت آمیز، در صورتی که امکان ادامه می یافت، نظام ولایت فقیه را از صحنه سیاسی ایران حذف می کرد، به دستور خمینی به گلوله بسته شده و صدها نفر از زنان و مردانی که برای دفاع از آزادی و حفظ دستاوردهای قیام بهمن ۵۷ به پا خاسته بودند با گلوله مزدوران جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند. ۳۰ خرداد یک باره به وجود نیامد و آثار سیاسی آن به عنوان یک نقطه عطف مهم در تاریخ ایران برجسا خواهد ماند. خمینی در یک شرایط خاص در مبارزه ضد شاه در راس جنبش قرار گرفت و از همان لحظه ای که به قدرت رسید، در جهت استقرار نظام اهریمنی، استبدادی و مذهبی خود، سرکوب جنبش آزادیخواهانه و ترقیخواهانه مردم ایران و نیروهای سیاسی مدافع آن را در دستور کار خود قرار داد. در اولین نروز پس از قیام بهمن ۵۷، به سرکوب مردم کردستان و ترکمن صحرا پرداخت. با بسیج آرازل و اوباش حزب اللهی به ستاد سازمانهای سیاسی مترقی، روزنامه ها و تظاهرات و حرکتهای گروههای سیاسی و اجتماعی مبادرت ورزید. مجلس خبرگان را به جای مجلس مؤسسان به مردم تحمیل و یک قانون اساسی ارتجاعی را از تصویب این مجلس گذراند. او که از پتانسیل ترقیخواهانه مردم ایران با خبر بود و می دانست که فعالیت آزاد گروههای سیاسی مترقی، دموکرات و انقلابی می تواند بساط ننگین نظام ولایت فقیه را از صحنه سیاسی ایران برچیند، مصمم بود که مانع هرگونه مبارزه مسالمت آمیز شده و با سرکوب جنبش مردم ایران دوران سیاه نظام خود را هرچه طولانی تر کند. او فکر می کرد که با سرکوب جنبش مسالمت آمیز ۳۰ خرداد فریادها را در گلو خفه و نفسها را در سینه حبس خواهد کرد. او با فرمان شلیک به مردم، می خواست آزادی، ترقی و دموکراسی را قربانی کند. اما سازمان مجاهدین خلق ایران که مسئولیت این تظاهرات را به عهده گرفته بود، تسلیم شرایط خمینی برای به وجود آمدن دورانی از رکود و شکست نشد و در شرایطی که رژیم خمینی تمامی راههای مبارزه مسالمت آمیز را به روی مردم و نیروهای سیاسی ترقیخواه بست، راه مبارزه قهرآمیز را گشود. از آن تاریخ تاکنون بسیاری از زنان و مردان کشور، برای دفاع از آزادی جان باخته و به شهادت رسیده اند. بسیاری از انقلابیون ایران رنج سالها زندان و شکنجه را تحمل کرده اند. هزاران هزار از فرزندان دلیر مردم ایران، راه سخت و دشوار مبارزه انقلابی را برگزیده اند و هر روز بیش از روز قبل ثابت کرده اند که در شرایط دیکتاتوری و هنگامی که امکان هرگونه مبارزه مسالمت آمیز از مردم سلب می شود.

بقیه در صفحه ۲

۶ - اعلام سرسپردگی خاتمی به خامنه ای و اعمال هژمونی خامنه ای در جریان انتخابات هیأت رئیسه مجلس، که طرفداران خاتمی برای پرده پوشی تسلیم خود آن را "وفاق ملی" نامیده اند، اولین نشانه های این سازش است و بنابراین از این "امام" زاده نیز هیچ معجزه ای برنمی تابد و نظام ولایت فقیه ضعیف تر از گذشته، با تصادها بی شمار و بحرانهای عمیق، همچنان به سرکوب و صدور ترور و ارتجاع ادامه می دهد و این نظام با هر ترکیب و توازن قوای درونی همچنان نظامی علیه مردم و دموکراسی باقی می ماند.

در صفحه ۴

دیدگاهها

- عارضه نوستالژیک "بحر عملی خان"
- بوسه برگونه یی و مشت بر پوزه یی
- ملاحظاتی در پیرامون انتخابات دوم خرداد

۱۳۷۶

در صفحه های ۸ تا ۱۲

بیم و امید

مصاحبه با دکتر کریم تقسیم به مناسبت
روز جهانی محیط زیست (۱۶ خرداد)

در صفحه ۳

فرهنگ و هنر

صفحه ۷

اهمیت ارزشها در سیاست

صفحه ۱۴

جعبه مارگیری کلادویانولته

صفحه ۱۳

توجه

به آدرس صندوق پستی سازمان در فرانسه نامه
های حاوی پول نفرستید زیرا به دست ما نمی
رسد. خوانندگان و مشترکان نبرد خلق، برای
ارسال کمک مالی و یا آبنومان خود با صندوق پستی
کانون در هلند تماس بگیرند.

با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری اسلامی و شرکت بخشی از مردم در این نمایش انتخاباتی، به این توهم یک بار دیگر دامن زده می شود که گویی یک تحول مسالمت آمیز به سود مردم ایران صورت خواهد گرفت. قبل از انجام این انتخابات، ما از جمله نیروهایی بودیم که به طور قطع پیش بینی می کردیم که ناطق نوری در این بازی انتخاباتی برنده اعلام خواهد شد و این را در یادداشت سیاسی نبرد خلق شماره ۱۴۴ که یک روز قبل از انتخابات انتشار یافت، منعکس نمودیم. ارزیابی ما به ویژه پس از قلع و قمع کاندیداها توسط شورا ی نگهبان بر این پایه استوار بود که خامنه ای با بسیجی که به حمایت از ناطق نوری ایجاد کرده، به آن میزان از رای که در صندوقها ریخته می شود نیز توجه نکرده و به هر صورت ناطق نوری را برنده اعلام خواهد کرد. ما در ارزیابی خود به بعضی رویدادها منجمد به رویدادهای یک هفته قبل از انجام این انتخابات که خامنه ای را مجبور نمود تا در یک سخنرانی از رفسنجانی رفع نگرانی کند، توجه نکردیم. مگرچه بارها اعلام کرده ایم که ولایت خامنه ای بسیار ضعیف تر از آن است که بتواند هژمونی خود را در کل رژیم به طور کامل اعمال کند و قبای ولایت فقیه برای او در بسیار گشاد است، با این حال فکر می کردیم که او در این شرایط حساس، به هر قیمتی دست به یک تصفیه اساسی در ساختار نظام خواهد زد. دومین نکته که ما به ابعاد آن اهمیت لازم را نمی دادیم، رای دادگاه موسوم به میکونوس بود. ما به واکنشهای ضعیف و بعضی مانورهای رژیم و اتحادیه اروپا توجه کافی نکردیم. این نکات و بعضی نکات دیگر که ما در آینده بدان خواهیم پرداخت، ما را در ارزیابی آن چه روی خواهد داد، پرچار اشتباه نمود. اما آن چه ما در گذشته بر روی آن پافشاری کرده و علیرغم هر اتفاقی در جمهوری اسلامی باز هم بر روی آن تاکید می کنیم این است که در چارچوب نظام ولایت فقیه، هیچ تحولی به سود مردم ایران روی نخواهد داد. آن بخشی از مردم و به ویژه جوانان ۱۵ تا ۱۷ ساله (اعم از زن و مرد) که فکر می کردند حمایت از خاتمی می تواند مشکلی از آنان حل کند، اولین قربانیان این توهم خواهند بود. نظام ولایت فقیه متکی بر سرکوب و صدور ترور است و این دو جزء اصلی و اساسی این نظام، تا وقتی ولایت فقیه وجود دارد، تغییر نخواهد کرد. تغییر روانشناسی مردم از توهم و رفرم به تحول انقلابی، راهی است که باید پیموده شود و بن بستها و بحرانهای نظام ولایت فقیه عمیق تر و وسیع تر از آن است که خاتمی که سرسپردگی خود را به ولایت خامنه ای اعلام کرده، حتی اگر بخواهد، بتواند بر آن غلبه کند. سرنگونی نظام ولایت فقیه و تحقق دموکراسی، سکولاریسم و ایجاد نظام تامین اجتماعی همگانی، تنها راهی است که مردم ایران برای نجات خودشان در مقابل خود دارند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۴/خرداد/۱۹۹۷

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

گروامی باد ۳۰ خرداد، نقطه عطفی در جنبش رهایی بخش مردم ایران

بقیه از صفحه ۱

و این مبارزه، همچون جنبشهای مردم طی سه سال گذشته، به گلوله بسته می شود، تنها راه مقابله جدی و مؤثر که می تواند در مقابل جبهه ارتجاع، جبهه ترقی را پابرجا نگهدارد، مبارزه مسلحانه است. تجربه یک سال گذشته جامعه ما، صحت این امر را نیز یک بار دیگر نشان داد. طی یک سال گذشته، سرکوب و خفقان ابعاد گسترده ای یافت. خامنه ای که برای تداوم راه خمینی تلاش می کند، هر صدایی را در گلو خفه نمود، بسیاری از انقلابیون را به جوخه های اعدام سپرد، تظاهرات مردم را با گلوله پاسخ داد. روشنفکران و نویسندگان را به بند کشید و تنی چند از آنان را در این گوشه و آن گوشه ایران با رذیله ترین اشکال به قتل رساند. او دامنه سرکوب را به جریانهای درون و بیرون نظام خود گسترش داد. اما شرایط انقلابی در کشور ما، وجود قطب بندی بین ارتجاع و ترقی در صحنه سیاسی ایران و پتانسیل آزادیخواهان و ترقیخواهان مردم، او را ناتوان از پیشبرد تمامی اهداف خود نمود. نتیجه انتخابات اخیر رژیم (که دقیقاً یک انتخابات ضد دموکراتیک بود)، بیان کننده تنفر و انزجار عمیق از نظام ولایت فقیه و استبداد مذهبی حاکم است. خامنه ای که اکنون با روشن شدن نتیجه انتخابات و قبول شکست کاندیدای مورد علاقه خود یک ضربه اساسی خورده است، با اهمربهایی که در قدرت سیاسی برای خود قبضه کرده است، با سرکوب تمامی حرکت‌های مردمی با اعدام، شکنجه و صدور ارتجاع و با به سازش و تسلیم کشاندن نیروهای فرصت طلب و سازشکار، درصدد است که حاکمیت ارتجاعی خود را ادامه دهد. ولایت خامنه ای که ادامه ولایت فقیه خمینی است، کماکان مانع هر تحول مسالمت آمیز به سود مردم ایران است و بنابراین برای تحقق آزادی، ترقی، پیشرفت، دموکراسی و عدالت، راه مبارزه انقلابی مسلحانه که در پیوند با جنبش اجتماعی قرار گیرد همچنان تنها راه رهایی مردم ایران بوده و وظیفه مبرم مقاومت انقلابی و سازمان یافته راهیابی عملی در جهت پیوند با جنبش اجتماعی مردم ایران است.

مردم ایران طی یک صد سال گذشته و منجمله در جنبش ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ نشان داده اند که از مبارزه برای آزادی و ترقی دست نخواهند کشید. نابودی نظام ولایت فقیه و تحقق دموکراسی، سکولاریسم و عدالت اجتماعی خواسته های مبرم و اساسی مردم ایران است که برای آن فداکاریها و از خودگذشتگیهای بسیار کرده و برجسته ترین زنان و مردان در این راه جان باخته اند. تمامی فرصت طلبان و سازشکارانی که با تبلیغ استحاله رژیم در جهت تقویت ولایت خامنه ای و سرسپردگی به او گام برمی دارد، اقدام علیه عالی ترین منافع مردم ایران می کنند.

ما یک بار دیگر با گرامی داشت مقاومت و مبارزه مردم ایران و با درود به مقاومت زندانیان سیاسی و با گرامی داشت خاطره تمامی زنان و مردانی که در مبارزه برای سعادت مردم ایران جان باخته اند، مردم ایران را به مبارزه قاطع علیه نظام ولایت فقیه و حمایت از شورای ملی مقاومت ایران فرا می خوانیم.

ما از کمونیستهای ایران دعوت می کنیم که برای تسریع امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تحقق دموکراسی، استقلال، صلح و سوسیالیسم به صفوف سازمان ما بپیوندند.

پیروزی مبارزه مردم ایران برای سرنگونی نظام ولایت فقیه و تحقق دموکراسی، سکولاریسم و عدالت اجتماعی

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
خرداد ۱۳۷۶

دولت هستند، نشانی نه تنها از یک تغییر در خصلت مردانه منطقه است، بلکه نشانی از اوج گرفتن گروههایی است که پیش از این ایزوله شده بودند. در اوایل قرن آینده، این واقعیتهای می توانند به طور چشمگیری باعث تغییر چهره سیاسی قاره شوند. اینترپرس سرویس - ۱۸ فروردین ۱۳۷۶

پرو قانون تجاوز را ترمیم می کند

کنگره، قانونی را که به متجاوز اجازه می دهد با ازدواج کردن با قربانی از محکومیت رهایی پیدا کند، ملغی کرد. این قانون که به اواسط سالهای ۱۸۰۰ میلادی برمی گردد، با تنها یک رای مخالف ملغی شد. گروههای زنان و دیگری که برای ملغی کردن قانون تلاش کرده بودند اظهار داشتند که اساس این قانون بر اساس یک ایده عقب افتاده که این تجاوز را یک جنایت علیه افتخار و آبروی خانواده و نه تجاوز به شخص زن می داند متکی است.

با این که حدود ۱۴ کشور دیگر آمریکای لاتین قانون مشابهی دارند، اما بحث در کشور پرو باعث جلب توجه جهانی شده است. البته پیش تر از این کمیته قضایی کنگره پرو، در ابتدا پیشنهادیه زنان قانون گذار را مبنی برای حذف قانون نپذیرفته بود. بعد از اعلام رای، خانم نماینده کنگره بشاتریس مرینو که لغو قانون را پیشنهاد کرده بود گفت قانونی که "برای دهه های بسیاری از آبروی تمام زنان توهین کرده است، حذف شده است." تخمین زده می شود که هر سال حدود ۲۵۰۰۰ زن پرویی (در کشور ۲۴ میلیون نفری) مورد تجاوز واقع می شوند.

اسوشیتدپرس - ۱۶ فروردین ۱۳۷۶

در این شب تاریک

خاموش و سرد
در کوچه ای باریک
روی نمناکی یک برگ
پنشسته ام در انتظار سایه ای
آن سایه شومی که مدت‌هاست
با یک تنگ پر ز کینه
خانه به خانه
شهر به شهر

از پی من می آید
او خواب می بیند:
در انتهای تنگ این کوچه
با آخرین تک تیر
پاشیده بغض را،
من در خیال خود
نور می بینم و پرواز
در دورسنتها
همگامان می آیند

تاریکی شب
خاموشی مرگ
آن سایه شوم در خیال ریخت
با یک صدای پر ز کینه
سردی شب را بر تنم پاشید
اینک من نورم
آن ناگفته کلام

شهلا جندقیان / ۱۲ آوریل ۹۷

نظرسنجی در مورد رئیس جمهور زن

براساس نظرسنجی که توسط مجله نوول اسپرواتور در تاریخ ۲۸/اردیبهشت ۷۶ به عمل آمده ۸۴ درصد فرانسویان تمایل دارند که رئیس جمهورشان زن باشد و ۹۰ درصد نیز تمایل به نخست وزیر زن دارند. ۶۸ درصد مردم، زنان سیاسی را بیشتر نزدیک به مردم دانسته و ۶۴ درصد آنها را مبارزه جوتر می دانند. این درصد بالا برای اولین بار در فرانسه دیده می شود.

چند خبر از بريف شماره ۲۴ کمیته تحقیقات زنان

قدرت قلم بی عدالتی را افشاء می کند

کتابی که توسط یک خبرنگار سودانی خانم سمیه الناجر نوشته شده، اولین کتاب از نوع خود است. زندگی سخت زنان را که از تبعیض فوق العاده حقوقی و فرهنگی رنج می برند به تفصیل شرح می دهد.

در کتاب "زنان، حقوق و توسعه" توضیح داده می شود که زندگی تحت سیستمی که در آن حقوق بشر به طور روزانه نقض و درهای محدودی به روی زنان باز هستند، چه معنایی دارد. به گفته الناجر، وضعیت زنان در سودان از هر کشور اسلامی دیگر بدتر است. سودان مانده بسیاری از کشورهایی که در آفریقا با سیستم حکومت اسلامی اداره می شوند، هنوز کنوانسیون منع هرگونه خشونت علیه زنان (CEDAW) را امضا نکرده است.

ناشر کتاب، نشر دانشگاه زنان افها، حدود ۱۵۰ هزار نسخه از این کتاب را که به عربی نوشته شده در سراسر سودان توزیع کرده است.

خانم الناجر، قوانین کار، روابط خانواده و تبعیض مستمر بر علیه زنان سودان را مقصر می شناسد. وی در فصل اول کتاب می نویسد: "تمی توان زنان را از توسعه جدا کرد، توسعه بدون شرکت زنان مثل ماشین بدون موتور است" الناجر بیشتر بر روی اهمیت شرکت زنان و مردان در تصمیم گیری و برنامه ریزی در تمام بخشها منجمله خانه تمرکز دارد.

این کتاب که در پی یک تحقیق جامع نوشته شده، برخی از حیطه هایی را که زنان در آن از حقوق بشر محروم شده اند را نام می برد؛

- زنان از دسترسی به زمین محروم شده اند.
- شرکت زنان در سیاست و زندگی عمومی محدود است.

- تعداد دختران در مدارس از پسران کمتر است.
- زنان از حلق دسترسی به اعتبار نه تنها توسط بانکهای محلی محروم هستند، بلکه وامهایی که از طرف سازمان ملل و دیگر اژانسهای بین المللی ارائه می شود نیز در اختیار زنان قرار داده نمی شوند.

اینترپرس سرویس - ۲۹ فروردین ۱۳۷۶

زنان در انتخابات آمریکای جنوبی

سبقت می گیرند

براساس یک نظرسنجی، در برخی کشورهای آمریکای جنوبی که انتخابات ریاست جمهوری صورت می گیرد، زنان سبقت گرفته اند.

در انتخابات ریاست جمهوری ژانویه در کشور گایانا خانم ژانت جاگان، بیوه رئیس جمهور پیشین چدی جاگان (که در زمام قدرت فوت کرد) کاندیدای مقام ریاست جمهوری بود.

در بولیوی خانم رمدیوس لوزا یک زن سرخ پوست آیمارای بومی، برای انتخابات ریاست جمهوری در ماه ژوئن کاندید شده است. شانس کاندیداتوری خانم لوزا پس از فوت ناگهانی رقیب او آقای کارلوس پالانکه، که رهبر دومین حزب نیرومند بولیوی بود، قوی تر شده است.

خانم نایومی سانین، وزیر خارجه قبلی کلمبیا و سفیر قبلی این کشور در لندن می تواند در انتخابات ریاست جمهوری کلمبیا که سال آینده برگزار خواهد شد، همگان را متعجب کند.

از همه عجیب تر کشور آرژانتین است، زیرا سه نیروی پیشتاز سیاسی همه در حال ارائه کاندیداهای زن (در بونئس آیرس) می باشند.

به علاوه خانم خواننده مرسدس سوسا نیز یکی از کاندیداهای سندیکای مدنی چپ می باشد. این واقعیت که در آمریکای لاتین بسیاری از زنان آماده ورود به

بیم و امید

مصاحبه با دکتر کریم قسیم به مناسبت روز جهانی محیط زیست (۱۶ خرداد)

سؤال: آقای قسیم ماه آینده دومین کنفرانس بزرگ و بین المللی ملل متحد در باره مسائل محیط زیست تشکیل می شود. شنیدیم که حتی کلینتون ریاست هیأت آمریکایی را شخصا به عهده می گیرد. بعد از کنفرانس جهانی ریو در سال ۱۹۹۲ این بزرگترین نشست و گردهمایی از این نوع خواهد بود. آیا به نظر شما کنفرانس ریو و این یکی، به جز یک سری جو سازی و تبلیغات عوامفریبانه چیزی به بار خواهد آورد؟

جواب: هم آری و هم نه. بعد از کنفرانس ریو - که بیست سال پس از کنفرانس بین المللی استکهلم (سال ۱۹۷۲) برگزار می شد - تحولات مثبت و متنوعی در حوزه دولت‌ها و دیگر سطوح جهانی، از جمله در خود نهادها و کمیسیونهای تخصصی ملل متحد به وقوع پیوست. یک قلم حدود ۴۰ وزارت محیط زیست در ممالک تاسیس شد که پیش از آن اعتنایی به اهمیت ملی این مسائل نداشتند. متأسفانه میهن ما هنوز هم جزء هشت کشور باقی مانده ای است که فاقد وزارت محیط زیست است. در عرصه افکار عمومی و رسانه های جمعی پر قدرت جهانی، برای اولین بار به طور مرتب برنامه های آموزشی، خبری، توضیحی و طرح و بحث راه حل‌های زیست محیطی برای مشکلات گوناگون اقتصاد صنعتی، محل کار آموزش، کشاورزی، بهداشت و درمان، مقابله با مسائل زباله، چگونگی کاهش گازهای مخرب گلخانه ای، به ویژه CO2، رفع آلودگی هوا، حفظ و گسترش جنگلها، مبارزه با فرسایش خاک و مسأله انقراض انواع حیات وحش و گونه های گیاهی و غیره، طرح و پخش شده است. این جنبه دستاوردهای ریو بسیار بسیار مثبت بوده است، چون در سطح جهانی افکار عمومی به طور همه جانبه ارتقاء یافته است...

سؤال: آیا افکار عمومی که تعیین کننده بوده اند. به طور مشخص چه تغییرات اساسی در سطح جهانی پیش آمده؟

جواب: من عقیده ندارم که افکار عمومی فاقد قدرت نفوذ و اعمال نظر است. به نظر من نقش افکار عمومی در سمت دهی بسیاری از خط مشی ها و سیاستهای زیست محیطی سال به سال بیشتر شده است حتی در ممالک موسوم به جهان سوم.

سؤال: چند مثال لطفاً؟

جواب: از کشور خودمان، که نه وزارت مربوطه را دارد و نه نمونه عادی یک رژیم دیکتاتوری است، با طرح و بحث تقریباً کلیه مسائل زیست محیطی اصلی در روزنامه و مجله ها و به خصوص در دروس و مباحث دانشگاهی می توانم مثال آورم. شما که با تظاهرات مادران و کودکان علیه آلودگی هوای تهران روبه رو بودید که الان دو سال مداوم است که زمستانها در تهران این تظاهرات به وقوع پیوسته اند، با وجودی که دولت و شهرداری هیچ از این حرکات خوشش نمی آمده؟ در عرصه جهانی اغلب سازمانهای غیر دولتی زیست محیطی - مثل گرین پیس - در تمام کنفرانسهای بزرگ جهانی امکان حضور رسمی پیدا کرده اند و به طور منظم مورد مشورت و نظرخواهی مراجع و وزارتخانه ها قرار می گیرند، گرچه رای و نظرشان کمتر به سیاست دولت‌ها تبدیل شده است. شما مثال معروف مبارزه گرین پیس علیه سکوی نفتی از کار افتاده در دریای شمال که یادتان هست که سرانجام گرین پیس موفق شد و شرکت بزرگ نفتی شل مجبور شد از غرق کردن سکوی نفتی آلوده اش دست بردارد و یکسده آن را بیاورد به ساحل. یا از تصمیمات بین المللی در باره کاهش آلودگیهای هوا در کنفرانس برلین و گردهم آئیهای یعدی اطلاع دارید، که ما به موقع در ویژه نامه ها و مقاله های کمیسیون محیط زیست شورا منتشر کردیم. از این مثالها فراوان است. نه، نمی شود همین طوری چکی گفت سرمایه داری جهانی کاری نمی کند جامعه مدنی و افکار عمومی، و حتی

بخشهای قوی و مهمی از خود شرکت‌های سرمایه داری به اهمیت و ضرورت - بعضاً حالت اضطراری بحران محیط زیست جهان - پی برده اند و از همه اینها گذشته به لحاظ اقتصادی دیگر برای خیلی از شرکتها صرف نمی کند به این مسائل بی اعتنا باقی بمانند و خود را به نفهمی بزنند. در این پروسه نقش افکار عمومی بسیار مؤثر بوده ولی شکست هم زیاد داشته است.

سؤال: می توانید از کارهای مثبت سرمایه دارها مشخص مثال بزنید؟ منظور آن شرکت‌هایی است که گفتید توجه یافته اند؟

جواب: البته، فهرستی طولانی از موارد گوناگون وجود دارد که از حوصله صفحات شما خارج می شود. مثلاً شاید باورتان نشود که الان چند سال است یکی از بزرگترین حامیان برنامه جدی برای کاهش آلودگی هوا در جهان شرکت‌های غول آسای بیمه - یا در اصطلاح بخشی از امپریالیسم جهانی - است، یا در بخش مدیریت تولید تغییرات بسیار چالشی صورت گرفته است...

سؤال: لطفاً اسم ببرید که کلی گویی نشود.

جواب: اگر حوصله به خرج دهید می گویم. سالهاست که وقوع صدها توفان، طغیان دریا و توفانهای دریایی و گردبادهای ویرانگر، صدها میلیارد به شرکت‌های بیمه کننده ضرر مالی زده و ناگزیر شده اند ماهانه بیمه های خطرات طبیعی را بالا ببرند ولی این هم حدی دارد، مشتریان را از دست می دهند. پس منطقی است که دنبال ریشه های علمی بروز این مخاطرات غول آسای طبیعی باشند. اول آمده اند بودجه های کلانی را تصویب کرده اند برای تحقیق مخصوص شرکت‌های خودشان، بعد که دیده اند با دلیل و برهان علمی می شود اثبات کرد که مسئول شماره یک این فجایع کارهای خود بشر و آلودگیهای ناشی از مصرف انرژیهای فسیلی و تولید بی محابا و پخش گازهای گلخانه ای به آتسفر می باشد، حساب کرده اند پروژه های تحقیق و اختراع و مسائل کنترل و حذف این آلودگیها، یا حتی تولید صنایع پاک و بدون آلودگی چقدر می شود، بعد دیده اند حتی در میان مدت هم به صرفشان است این پروژه های جدید را مورد حمایت قرار دهند تا این که خود و کره زمین را به اصطلاح "به امان خدا رها کنند" و ریسک صدها (توفان) منطقه ای و طغیانهای بی سابقه اقیانوسها و گردبادهای شهر ویران کن را بپذیرند. همین طور در مدیریتهای زیست محیطی سوده های گوناگونی دیده اند.

سؤال: این شرکتها به چه روشهایی رو آورده اند؟

جواب: از یک سو به دولت‌ها فشار می آورند سیاستهای لازم را به تصویب رسانند و از سوی دیگر ضمن همراهی و حمایت به سازمانهای زیست محیطی فشار می آورند "زیاده خواهی" نکنند ولی مسأله مهم آن است که راه برای طرح و بحث مفصل در رسانه ها باز شده است و از این راه آگاهی و اطلاعات مردم ارتقاء یافته و افکار عمومی اکنون - به خصوص در ممالک پیشرفته - از دوره ای می توانند به دولت‌هایشان فشار آورند. یکی از راه نمایندگان محلی خود و دیگری توسط سازمانهای غیر دولتی، مثل گرین پیس و هزاران انجمن و اتحادیه مصرف کنندگان، شورا و جمعیت‌های زیست محیطی، که در کنار سازمانهای غیر دولتی زنان، پرشمارترین انجمنها و شوراهای مردمی و غیر دولتی را تشکیل می دهند.

سؤال: پس به این ترتیب همه چیز که بر وفق مراد است. چرا در آغاز گفتگو به وجه منفی تحولات اشاره کردید؟

جواب: بله، خیلی خلاصه، پاسخ آنست که متأسفانه بین راه حل‌های موجود و درجه مسئولیت شناسی و توان و اراده به اقدام دولت‌ها - حتی دولت‌های ممالک پیشرفته - شکاف عظیمی وجود دارد، که گاه تا لب پرتگاه فاجعه - مثل مورد چرنوبیل در اوکراین - پیش

رفته است. به عنوان مثال در سیاستهای اتمی، لابی این شرکت‌های غول آسای سرمایه داری انرژی چنان قوی و بی محابا عمل می کنند که می توان ادعا کرد بشریت به طور دائم در لبه پرتگاه فجایع متعدد اتمی زندگی می کند، با وجودی که تقریباً تمام وجوه منفی و بن بست ادامه ساختمان نیروگاههای اتمی سالهاست آشکار شده است و راه حل‌های الترناتیو هم سالهاست وجود دارد...

سؤال: مشخص است بگوئید چه بن بستی؟

جواب: از نقطه نظر تنوری و پراتیک نظامی که بشر به سرحد بود و نبود رسیده است. دیگر با وجود و امکان کاربرد "سلاح اتمی" دیگر سلاح نیست که حریف یا دشمن را به تسلیم و شکست وادار کند، بلکه جنگ اتمی وسیله نابودی خود و طرف مقابل به صورت مشترک است، روشن تر بگویم وسیله نابودی - چند صدگانه - کل بنی بشر و موجودات زنده روی کره ارض. یعنی این سلاحها، و حتی نیروگاههای به اصطلاح صلح آمیز، پتانسیل نابودی مخوفی دارند که هر لحظه امکان وقوع دارند و چرنوبیل تنها مورد نبوده است. ولی با این همه دولت‌های ذینفع، تحت تاثیر شرکت‌های قدرتمند سرمایه داری و نیز تحت فشار لابی شرکت‌های تسلیحاتی و نظامی، دست روی دست گذاشته اند و گاه حتی تبلیغات دروغ و وارونه ای هم راه می اندازند. در حالی که اثبات شده با کانالیزه کردن سرمایه به سمت نیروگاههای پاک مشکلات قابل حل و فصل هستند.

سؤال: نمونه دیگری هم می توانید ارائه کنید؟

جواب: فهرست بلندی وجود دارد، به عنوان یک مثال دیگر صنایع اتومبیل سازی است. سالهاست طرح‌های دقیق کارشناسی وجود دارد که هرگونه تخفیف قابل توجه گاز کربنیک فضا منوط است به تولید اتومبیلهایی که کم بنزین مصرف کنند (حدود ۲ الی ۳ لیتر در صد کیلومتر) ولی با وجودی که از نظر فنی هیچ کمبودی وجود ندارد این شرکتها - در تئوری بزرگ با شرکت‌های فراملیتی نفتی - از تولید سریع اتومبیل‌های کم مصرف پرهیز دارند. شرکت‌های فراملیتی نفتی هم از دشمنان قسم خورده مصوبات رادیکال کاهش گازهای گلخانه ای هستند و در کنفرانس بزرگ برلین آشکارا آلیانس اوپک - آمریکا - روسیه، بسیاری تصمیمات را سد کرد.

سؤال: پس با این حال جنگی درگیر است. آرایش قوای این جدال به چه ترتیب است؟

جواب: یک طرف نفتیهای جهان، شرکت‌های غول آسای اتومبیل سازی و تسلیحاتی و غارتگران منابع اولیه جهان سوم و... طرف دیگر جوامع مدنی کل دنیا به علاوه روشن ترین بخشهای طبقه متوسط جوامع و حتی شرکت‌های مدنی که به تکنولوژیهای پاک و روش‌های جدید محاسبات زیست محیطی روی آورده اند و البته بخشهایی از ملل متحد هم بسیار مترقی عمل می کنند. دولت‌های ممالک پیشرفته در کشمکش بین مردم و لابی شرکت‌های بزرگ و ذینفع قرار دارند و دولت‌های ممالک عقب مانده هم که یا اسیر مالیکولیای غارتگری هستند و یا جاهل.

یک سؤال آخر: مذاهب چه نقشی بازی می کنند؟

جواب: تمام جریانهای بنیادگرای دنیا - اعم از کلیسای رسمی مسیحی، بنیادگرایی اسلامی و یهودی و... در عمل دشمنان بهبود محیط زیست اند. حالا هر چقدر هم در حرف ملاحظه کنند ولی پای استدلالشان نمی نهند.

سؤال: چرا؟

جواب: چون در درجه اول با کنترل سریع و همه جانبه رشد جمعیت - که یکی از بزرگترین و مخرب ترین عوامل زیست محیطی است - مخالفت می کنند و ضمناً به رشد تسلیحات دامن می زنند.

نبردخلق: آقای قسیم از این گفتگو متشکریم، موفق باشید. □

انتخاب خاتمی تصادها، چالشها و چشم انداز

مهدی سامع

ابزارهایی که یک دارودسته منحط برای حفظ قدرت خود به کار می برد، به نحو احسن به کار گرفته شد. حسین الله کرم، به همان گونه که خود بعد از اعلام نتایج انتخابات گفت، به دستور خامنه ای اعلام کرد که "فقط خاتمی هنگامی می تواند به ریاست جمهوری برگزیده شود که از روی جسد من رد شود" و بدین ترتیب او تمام عناصر فاسد جامعه را تحت عنوان "حزب الله" برای ناطق نوری بسیج کرد. یازان قبلی "اسام" در میدان تره بار تهران، امروز جای خود را به ولگردان، لومپنها، چماقداران و تمامی عناصری که فقط با "جنایت" و "قاچاق" روزگار می گذرانند، سپرده و این جماعت که "حزب الله" نامیده می شوند و از "حبیب الله" جیره دریافت می کنند، سوگند خورده بودند تا آخوندی که به "قلدری" مشهور است را به کرسی ریاست جمهوری بنشانند. وقتی این شیوه ها و آن حمایتها، کافی تشخیص داده نشد، مهدوی کنی از جانب خامنه ای به میدان آمد. او در ۳۰ فروردین ۷۶ در روزنامه رسالت اخطار کرد که عده ای که به دنبال "استحاله فرهنگی" بوده و "ولایت مطلقه فقیه و حکومت دینی" را قبول ندارند در پشت بعضی از کاندیداها قرار دارند. قبلا وی در یک سخنرانی برای طلاب و مدرسین حوزه علمیه قم گفته بود "ساده اندیشی است اگر به بهانه آزادی جلو انحرافات گرفته نشود... دوباره می خواهند مشروطیت را تکرار کنند" (رسالت ۲۵/ اسفند/ ۷۵ این "بعضی" ها کسی جز خاتمی نبود چرا که مهدوی کربوبی در همشهری ۲/ اردیبهشت در جواب مهدوی کنی می گوید "کدام یک از کاندیداها می خواهند مثل دوران مشروطیت روحانیت را حذف کنند" و "آخر مگر شما رئیس این مملکت شیعه هستید؟ مگر مرجع تقلید هستید که فتوا صادر می کنید؟" و درست همان روز که کربوبی به مهدوی کنی این گونه پاسخ داد، در مشهد "انصار حزب الله" جلسه خاتمی را آن چنان بر هم زد که خاتمی از بی راهه پا به فرار گذاشت. خامنه ای برای آن که جای تردیدی در حمایت خود از ناطق نوری باقی نگذارد، روز ۲۴ اردیبهشت اعلام کرد که "مگر می شود به کسی نظر نداشت؟، انتخاب اصالح امری طبیعی است" (اصلاح ترمی که روحانیت مبارز و حامیان ناطق نوری به کار می بردند) بالاخره برای آن که کودن ترین بخش جامعه نیز این پیام را دریافت کنند، مهدوی کنی روز ۳۱ / اردیبهشت که روز آخر تبلیغات انتخاباتی بود اعلام کرد که "حدس می زنیم نظر مقام معظم رهبری به آقای ناطق نوری است" و این حرف مهدوی کنی در هر دو روزنامه رسالت و ابرار با تیترو درشت چاپ شد. روزنامه رسالت در سرمقاله خود در همان روز این انتخابات را "پر چالش ترین" انتخابات نامید و نوشت: "آن چه مایه امیدواری دشمن شده است، کارنامه آن چندان مورد قبول یکی از کاندیداها نزد ملت ما به خصوص در اردوگاه فرهنگی است". سرمقاله نویس رسالت اضافه می کند که "سر این که حداکثر نیروهای انقلاب - اگر نگوئیم همه نیروهای انقلابی - امروز پشت سر آقای ناطق نوری به عنوان کاندیداها اصالح ایستاده اند همین است که معادله

حال آن چه در این مورد مهم است و باید به عنوان کلید اصلی تحلیل مد نظر قرار گیرد نسبت ۳ بر یک به نفع خاتمی و به ضرر کاندیدای ولی فقیه و دارودسته اوست که یک رقم واقعی است. بنابراین آن دسته از مردم که در این نمایش انتخاباتی شرکت کرده اند، رای "مخالف به حاکمیت" و "اعتراض و انزجار" خود به رژیم را اعلام کرده اند. سومین نکته، شکست قاطع خامنه ای در این انتخابات است. از دو سال قبل، تمام نهادها و دستگاههای مهم در ولایت خامنه ای برای به کرسی نشاندن ناطق نوری بسیج شده بودند. ناطق نوری در تقلید از رفسنجانی، از دو سال قبل که به ریاست مجلس برگمار شد، به مانور و مسافرت داخلی و خارجی پرداخت. محمد جواد لاریجانی را به انگلستان فرستاد تا به مدیر کل وزارت خارجه انگلیس خود را بشناساند و اعلام نماید که تمامی شرایط بانک جهانی^(۱) را خواهد پذیرفت، یعنی نرخ ارز را یکسان می کند، مالیات بر ارزش افزوده را افزایش می دهد، به بانک مرکزی استقلال بیشتری می دهد، سوسیال به بخش انرژی را به کلی حذف می کند، تجارت را آزادتر می کند و در سیستم بانکی اصلاحاتی صورت می دهد که نرخ بهره سپرده ها توسط خود آنان تعیین شود. سفر محمد جواد لاریجانی به لندن و جنجال که پس از آن برانگیخته شد، سبب آن شد که لاریجانی در همشهری ۲۸ / فروردین امسال اعلام کند که "مذاکرات اینجانب در لندن به منظور دریافت پیام مقامهای انگلیسی بوده و با موافقت رسمی مقامهای کشور صورت گرفته است". روشن است که بر طبق این گفته که هیچ یک از مقامهای رژیم و منجمله خامنه ای آن را تکذیب نکردند، لاریجانی با دستور خامنه ای به این مسافرت و تبادل پیام مبادرت ورزیده و مسلم است که تماسها و روابط دیگری بین جناح ناطق نوری با قدرتهای بین المللی صورت گرفته و در این تماسها، کوشش شده تا ناطق نوری به عنوان یک سیاستمدار "میانه رو" معرفی شود. خود او در مصاحبه با روزنامه فرانکفورتر آلگماینه (۱۶ دسامبر ۱۹۹۶) که یک روزنامه طرفدار دولت فعلی آلمان معرفی می شود خود را "سیاستمداری میانه رو و حساب شده" معرفی می کند. در زمینه داخلی نیز کاندیدای ولی فقیه از تمامی ابزارها، نهادها و دستگاههای دولتی و غیر دولتی برای تثبیت خود استفاده کرد. برای این که ابتدا توسط یک نهاد مهم حکومتی معرفی شود، خود را راسا کاندیدا ننمود و در رسالت ۹ مهر ۷۵ اعلام کرد که "شخصا دنبال پست و مقام نیستم" و اضافه کرد که، مگر آن که "برایم تکلیف شود" و جامعه روحانیت مبارز این تکلیف را به عهده او می گذارد. از آن زمان تا روز اول خرداد، خامنه ای برای به کرسی نشاندن ناطق نوری به هر وسیله ای متوسل شد. حمایت ۱۹۰ نفر از نمایندگان مجلس پنجم ارتجاع از او، حمایت وزراء کابینه و منجمله ولایتی، حمایت فرماندهان سپاه و ... حمایت خود را از او اعلام کردند. خامنه ای حتی عباس شیبانی را نیز بی مصرف نگذاشت و حمایت او از ناطق نوری را در رسالت ۳۱ اردیبهشت اعلام کرد. در این میان دروغ گویی، شانتاز، عوامفریبی، چماقداری و تمام شیوه ها و

روز ۲ خرداد امسال هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در نظام ولایت فقیه برگزار شد و پس از دو روز مشخص شد که محمد خاتمی با نسبت سه بر یک بر فقیه خود ناطق نوری پیروز شده است. این پیروزی که در واقع یک ضربه اساسی به خامنه ای، ولی فقیه رژیم وارد کرد، سبب تحلیلهای و گزارشهای بی شماری در رسانه های ایرانی و جهانی شده است. قبل از انجام این نمایش انتخاباتی، کمتر کسی پیش بینی می کرد که در این جدال خاتمی پیروز شود. حمایت خامنه ای، اکثریت قاطع مجلس ارتجاع، اکثریت وزراء دولت رفسنجانی، جامعه روحانیت مبارز، اکثریت مدرسین حوزه آخوندی قم و سایر حوزه ها در شهرستانها، سران بازار و... از ناطق نوری، تردیدی ایجاد نمی کرد که بر طبق روای قبلی، ناطق نوری برنده اعلام خواهد شد. با این حال چنین نشد. ما در اولین واکنش خود مهمترین دلایل ارزیابی اشتباه خود را اعلام کردیم و در همان موضع گیری اعلام نمودیم که در چارچوب نظام ولایت فقیه و از درون این نظام هیچ تحولی به سود مردم ایران اتفاق نخواهد افتاد و خاتمی که سرسپردگی خود به ولایت خامنه ای را بارها اعلام کرده، نمی تواند در نظام ولایت فقیه، رفرم ایجاد کند. اما نتایج این انتخابات یعنی نسبت سه بر یک به نفع خاتمی، بیان کننده توازن جدیدی در دسته بندیهای درون رژیم جمهوری اسلامی است که با توجه به بحران همه جانبه ای که رژیم با آن درگیر است، تأثیرات مهمی در توازن قوا بین مقاومت مردم و تمامیت رژیم ایجاد می کند و بنابراین باید یک بار دیگر کلی ترین خطوط این انتخابات و نتایج آن را مورد بررسی قرار دهیم.

اولین و مهمترین نکته ای که در مورد این انتخابات باید تأکید کرد، ضد دموکراتیک آن است. هیچ یک از نیروهای دموکرات و ترقیخواه که حاضر به پذیرش نظام ولایت فقیه نیستند، در این انتخابات نمی توانستند شرکت کنند. هیچ زنی حتی اگر مثل خانم اعظم طالقانی تعهد خود را به ولایت خامنه ای اعلام کرده باشد، نتوانست در این نمایش انتخاباتی کاندیدا شود و سرانجام آن که حتی از بین ۲۳۸ نفر که با اعلام وفاداری به نظام ولایت فقیه، کاندیدا شده بودند، فقط ۴ نفر را شورای نگهبان تأیید نمود. اینها دلایل قاطعی بر ضد دموکراتیک بودن این انتخابات است و بنابراین تحریم قاطع آن تنها سیاست اصولی، در قبال آن بوده است.

دومین نکته ای که باید روی آن تأکید کرد، دروغ پردازیهای رژیم پیرامون شرکت کنندگان در این انتخابات است. دروغ پردازیهای رژیم به ویژه وقتی از شرکت بیش از ۹۰ درصد صاحبان حق رای در تهران صحبت می کند، به خوبی آشکار است. خامنه ای خود اعلام نموده که خواستار ۳۰ میلیون رای از خدا (یعنی از وزارت کشور) بوده است. در شرایطی که هیچ نهاد مستقل بین المللی بر این انتخابات نظارت نداشته و در حالی که در گذشته و این بار نیز رقم سازیهای رژیم در این گونه نمایشهای انتخاباتی افشاء شده، مسلم است که رژیم در اعلام این نتایج نیز از سیاست همیشگی خود، یعنی دروغ پردازی تبعیت کرده است. با این

انتخاب خاتمی

تصادها، چالشها و چشم انداز

⇒

رقابت انتخاباتی، چالش بین چند جناح فکری نیست. بلکه متأسفانه باید بگوییم همه کفر پشت کاندیدای خاص نه از روی حُب به او بلکه از روی بغض به انقلاب [بخوانید خامنه ای] ایستاده اند. روزنامه رسالت مسأله تقلب در انتخابات را مطرح می کند و این در حالی است که ظاهراً خامنه ای از چند روز قبل پذیرفته بود که درصد و نسبت آراء، بین ناطق نوری و خاتمی را تغییر ندهد و حداقل میان ناطق نوری و خاتمی، رقابت را بپذیرد (۲).

اکنون خامنه ای با پذیرش این مسأله مجبور بود با تمام قوا، موضع خود را اعلام کند. اما تمام این تلاشها، نقش بر آب شد و خامنه ای یک سیلی و یک شکست بزرگ دریافت کرد، چرا؟ پاسخ به این چرا، چهارمین نکته ایست که باید بدان پرداخت. خامنه ای مدتی پس از آن که به ولایت نظام رسید پیامی به مجلس سوم فرستاد و در این پیام که رادیو رژیم در تاریخ ۱۸ دیماه ۶۸ پخش نمود اعلام کرد که: "هر حرکت و گفتاری که روح اعتماد مردم به این قوا و کارگزاران آن را متزلزل و در این پشتیبانی اندک خللی وارد سازد حرام شرعی و خیانت ملی است همواره در این مجلس معدود افرادی بوده اند که از این تکالیف غفلت ورزیده و راه کج کرده اند و شاید امروز نیز باشند ... اصل ولایت فقیه و پیوستن همه راههای اصلی نظام به مرکز ولایت نقطه درخشان نظام اسلامی و تحقق آن یادگار ارزنده و فراموش نشدنی خمینی است... خدشه در التزام به ولایت فقیه و تبعیت از رهبری، خدشه بر کلیت نظام اسلامی است و اینجانب این را از هیچ کس و هیچ دسته و گروهی تحمل نخواهم کرد".

بدین ترتیب او از ابتدا خود را در "مرکز" نظام و "نقطه درخشان" آن اعلام کرد که هیچ گونه "خدشه" بر آن را "تحمل" نخواهد کرد. خامنه ای قدم به قدم در جهت تثبیت موقعیت خود به عنوان "ولی فقیه" نظام گام برداشت. او می خواست، آن چه به طور رسمی به دست آورده را به قدرت واقعی تبدیل کند و بنابراین ناچار بود برخلاف خمینی که بالای جناحها قرار گرفت، به تدریج در یک جناح جا خوش کند. با تفسیر جدید از نظرات شورای نگهبان و در سازش با رفسنجانی ابتدا جناح "خط امام" را از شرکت در مجلس خبرگان و سپس از مجلس چهارم جاروب نمود. دوران اول ریاست جمهوری رفسنجانی در این سازش سپری شد. اشغال کویت به وسیله ارتش عراق و بعد از آن جنگ متحدین با ارتش عراق، فرصت مناسبی در اختیار رفسنجانی قرار داد که جای پای خود را در دستگاه اجرایی محکم کند، اما در همین زمان خامنه ای با توجه به اختیاراتی که قانون اساسی در اختیارش قرار داده بود، ارگانهای نظامی و انتظامی و امنیتی را در دست گرفت. سیاستهای موسوم به "تعدیل" که از جانب رفسنجانی ارائه شد، گام به گام رنگ باخت. مردم فقیرتر و فقیرتر شدند و نقدینگی بخش خصوصی (یعنی بازار) به طور تصاعدی افزایش یافت. بعضی اقدامات رفسنجانی برای تعدیل قدرت حزب الله، مثل ادغام سپاه در ارتش و ... با مقابله جدی خامنه ای

روبرو شد. در این شرایط شورهای مردم در گوشه و کنار ایران به وقوع پیوست. در شیراز، اراک، مشهد، تبریز و بوکان یکی پس از دیگری مردم به پا خاستند. در این شرایط خامنه ای به طور کامل به صحنه آمد و با طرح "تهاجم فرهنگی" یورش وسیعی را به مردم آغاز کرد و به دنبال آن درصدد یک پارچه کردن دستگاه خود برآمد. خامنه ای قدم به قدم رفسنجانی را مجبور به عقب نشینی نمود، وزیرایش را یکی پس از دیگری از طریق مجلس گوش به فرمان خود خلع نمود. بازار قدم به قدم به تعیین کننده سیاستهای اقتصادی تبدیل شد. وزارتخانه های رفسنجانی توسط جناح بازار اشغال شد. فشار بر جامعه و مردم صدها بار افزایش یافت و همراه با این فشار خامنه ای در جهت حذف رفسنجانی گام برداشت. حرفهایی که در مورد انتخاب رفسنجانی برای بار سوم زده می شد، پس از چندی با موضع گیری خامنه ای تکرار نشد. انتخابات مجلس پنجم ارتجاع در محیطی که خامنه ای برای ادامه حیات ننگین خود ساخته بود، برگزار شد، نتیجه دور اول این انتخابات در تهران یک زنگ خطر برای ناطق نوری بود که بعضی علائم توازن جدید در رژیم را نیز نشان داد. قبل از برگزاری انتخابات مجلس پنجم ارتجاع، "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" وارد صحنه مبارزه انتخاباتی شد و جناح رفسنجانی با اعلام گروه "کارگزاران" خود را برای مقابله با تعرض خامنه ای سازمان داد. در فاصله بین انتخابات مجلس پنجم و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، گروهبندیهای اصلی رژیم، هر یک برای تقویت خود می کوشیدند. مسأله اساسی در این میان سرنوشت رفسنجانی و جانشین او بود. خامنه ای، رفسنجانی را به ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام برگزید و برای جانشینی او ناطق نوری را کاندیدا نمود. در مقابل جناح رفسنجانی و خط امام برای رقابت با ناطق نوری به دنبال شخص مناسبی بودند. ابتدا موسوی را در نظر گرفتند و او پس از چندی عدم تمایل خود را به این امر نشان داد. آنان سپس محمد خاتمی را برای این رقابت برگزیدند و او پس از ملاقات با خامنه ای اعلام آمادگی نمود. به مهمترین تحولات قبل از برگزاری این انتخابات در بخشهای پیشین این مقاله پرداخته و دیگر آن را تکرار نمی کنم. در روزهای قبل از انتخابات، هم جناح رفسنجانی و هم جناح خط امام، یک پیام مهم را به صراحت به اطلاع خامنه ای رساندند. رفسنجانی صحبت از بعضی تلاشها برای مخدوش کردن و تقلب در انتخابات نمود (۳) و "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" تهدید به عدم تحمل در صورت تقلب در انتخابات کرد. (۴) در تهران این حرف دهان به دهان می گشت که رفسنجانی، خامنه ای را تهدید به افشاکاری نموده و خامنه ای که به مراتب ضعیف تر از گذشته شده بود، متوجه می شود که قبضه کردن کامل قدرت که معنی آن حذف جناح رفسنجانی است بدون خشونت و قهر امکان ندارد و این به چالش اصلی خامنه ای تبدیل شد. خامنه ای برای این که هیچگونه امتیازی به خاتمی ندهد، مضمون ملاقات با خویشی ها و کرویی را تکذیب کرد، اما خویشی ها با یک توضیح در روز ۳۱ اردیبهشت به صورت روشنی خامنه ای و دفتر او را دروغگو اعلام کرد(۵). رویدادهای دیگری نیز به تسلیم خامنه ای برای قبول آزادگذاشتن رقابت بین دو کاندیدا کمک کرد. قضات دادگاه برلین طی یک حکم شجاعانه، نه فقط بعضی از عاملین ترور دکتر صادق شرفکندی و سه نفر همراه او را محکوم نمودند، بلکه با صراحت آمرین این جنایت را اعلام کردند. به دنبال این حکم قاطع، شورای وزیران خارجه اتحاد اروپا طی

نشستی در لوکزامبورگ، پایان "دیالوگ انتقادی" را اعلام نمود. این شورا ضمن اتخاذ تصمیمات دیگر، اعلام نمود که سفرای خود را به ایران باز می گرداند. به دنبال این تصمیم خامنه ای اعلام نمود که سفیر آلمان را فعلاً به ایران راه ندهید و در این فاصله مسأله گرایش به شرق در تبلیغات رژیم مطرح گشت. دولت آلمان در رابطه با اعزام سفیر خود دو پیام موازی برای خامنه ای ارسال نمود. اول آن که دادستانی آلمان مسأله تعقیب خامنه ای و رفسنجانی را منتفی اعلام کرد و بعد از آن اعلام کرد که موضوع بررسی بازگشت مجدد سفرای اتحادیه اروپا به بعد از انتخابات رژیم موکول می شود. خامنه ای از این واکنش پیام مهمی دریافت کرد. برای اتحادیه اروپا، نتیجه انتخابات رژیم اهمیت قابل توجهی دارد. و این دومین چالش خامنه ای بود. خامنه ای یا باید اعمال قهر و خشونت علیه رقبا در داخل و ایزوله شدن هرچه بیشتر در خارج را می پذیرفت و یا باید از تصمیم قبلی منصرف می شد. خامنه ای ضعیف تر از آن بود که بتواند راه حل اول را دنبال کند. از همان ابتدا که خامنه ای، مجبور به انتخاب یک جناح شد و برخلاف خمینی نتوانست مافوق جناحها قرار گیرد، ضعف خود را نشان داد. این که ما بارها گفته ایم که قیای ولایت فقیه برای خامنه ای بسیار گشاد است، ناظر بر همین امر است. خیز خامنه ای برای حذف رفسنجانی و یک پارچه کردن نظام خود، تلاشی مذبوحانه بود که در بحرانی ترین لحظات حیات رژیم به شکست انجامید. خامنه ای نه فقط نتوانست رفسنجانی را حذف کند، بلکه رفسنجانی را به سازش با جناح حذف شده ترغیب نمود و بنابراین اکنون فاکتور جدیدی وارد تضادهای درون رژیم شده که چشم انداز رژیم را بسی بحرانی تر، تیره تر و با بن بستهای بیشتری مواجه خواهد نمود. این چشم انداز چیست؟

پنجمین و آخرین موضوعی که در این مقاله به آن می پردازم، مسأله چشم انداز است. در بین جنبه های مختلف این چشم انداز، وجه سیاسی آن مهمترین و اساسی ترین آن است. هرگاه بحث چشم انداز یک پدیده مطرح شد، ابتدا باید مهمترین و اساسی ترین تضادهای آن را مد نظر قرار داد. از نظر سیاسی، تضاد بین نظام ولایت فقیه با مردم و مقاومت سازمان یافته آنان مهمترین تضاد و قطب بندی جامعه کنونی ایران است. مضمون اساسی این تضاد در یک بیان کلی و عمومی تضاد بین دموکراسی با ارتجاع است. منافع اساسی تکامل جامعه، خواسته های دموکراتیک و عدالت طلبانه مردم و پیشرفت جامعه، ضرورت نابودی ارتجاع را می طلبد. دومین تضاد که سابقه آن، همچون تضاد اول به استقرار نظام ولایت فقیه برمی گردد، تضاد بین دسته بندیهای درون نظام است. جناح بازار که خمینی آنان را "تجار محترم" نامید، طی یک سلسله فراز و نشیب و در پیوند با بخشهای اصلی روحانیت حاکم، اکنون وجه غالب این تضاد را تشکیل می دهد. اینان عقب افتاده ترین، ارتجاعی ترین، انگل ترین و در عین حال وحشی ترین، غارتگرترین بخش سرمایه داری ایران و پیگیرترین مدافعین ولایت فقیه می باشند. از نظر این جناح، مراد و همکاری، سازش و حتی تسلیم به غرب تا جایی مجاز است که منافع "تجار محترم" ایجاب کند. در مقابل این جناح، مجموعه ای از دسته بندیها قرار گرفته که خواستار تغییرات تدریجی و گام به گام در نظام ولایت فقیه در جهت مشارکت هرچه بیشتر سرمایه داری جهانی در اقتصاد ایران هستند. این گروهبندیها، تاکنون هرگز رسماً و علناً مخالفتی علیه ولایت فقیه اعلام نکرده و در آینده

⇐

انتخاب خاتمی

تضادها، چالشها و چشم انداز

⇒

نیز تا وقتی در درون نظام فعالیت می کنند، به چنین موضع گیری مبادرت نخواهند ورزید. اما اختلاف آنان روشن است. به طور مثال رفسنجانی پس از مرگ خمینی خواستار یک شورای رهبری به جای یک رهبر بوده است. رهبر یا شورای رهبری به عنوان حافظ نظام ولایت فقیه بیان عملی این تضاد است. اما در شرایط وجود تضاد اول، هرگونه خدشه در ولایت مطلقه فقیه کل نظام را با خطر مواجه خواهد کرد. این "خطر" نقطه اشتراک تمام دسته بندیهای جمهوری اسلامی است که آنان را در سرکوب و صدور ترور متحد می کند. تضاد سوم، تضاد بین تمامیت رژیم و جهان خارج است. آن ضرورتهایی که در دهه پایانی جنگ سرد، رژیمهای اسلامی در خاورمیانه را می طلبد، اکنون به مانعی برای پیشرفت روندهای جدید تبدیل شده است. تلاش انحصارات نفتی و تسلیحاتی برای حفظ رژیمهایی چون رژیم ایران به عنوان رژیمهای خطرناک، فروش اسلحه و خرید آن توسط صاحبان پترو دلارها را توجیه می کند. علاوه بر این نظام ولایت فقیه، آن چنان نظامی نیست که خود را به تمامی با انحصارات نفتی و تسلیحاتی هماهنگ کند. اقدامات ویرانگر این نظام و به رسمیت نشناختن بسیاری از حد و مرزهایی که تمامی انحصارات امپریالیستی در دوران کنونی بر روی آن توافق دارند، نظام ولایت فقیه را به نظامی غیر قابل محاسبه تبدیل کرده است. فعالیتهای افکار عمومی بین المللی، رسانه های گروهی، نهادهای مدافع حقوق بشر و جریانات سیاسی و اجتماعی مترقی و ضد بنیادگرایی در جهان، به اضافه فعالیتهای نیروهای جدی مخالف رژیم و در مرکز آن مقاومت ایران، مانع سازشهای پایدار و طولانی بین رژیم و دنیای خارج می شود. هیچ رژیمی به اندازه رژیم کنونی ایران، کارنامه منفی در ملل متحد و نهادهای تابع آن ندارد. تمام تلاشهای دلان و خودفروختگانی که بزک کردن این رژیم را کار اصلی خود در صحنه بین المللی قرار داده اند، به میزان زیادی نقش برآب شده است. با تضادهایی که برشمرديم امکان استحاله درونی رژیم منتفی است. وقتی ما از استحاله صحبت می کنیم، منظورمان اینست که نظام ولایت فقیه از طریق فعالیت جناحهای درون حکومت برچیده شود. تجربه تمامی کشورهایی که دارای حکومتیهای استبدادی بوده اند، نشان می دهد که هر تغییر اساسی در ساختار سیاسی (مثلا قبول یک انتخابات آزاد با نظارت بین الملل)، منجر به تغییر دیکتاتور حاکم و در نتیجه تغییر کل نظام شده است. آن دسته از ورشکستگان سیاسی همچون فرخ نگهدار و بابک امیرخسروی که با انتخاب خاتمی صحبت از استحاله رژیم می کنند، در واقع هراس خود، از عمق تنفر و انزجار مردم ایران با نظام ولایت فقیه را برملا می کنند. این وادادگان سیاسی در حالی از عدم شرکت در انتخابات ندامت می کنند، که حتی

دلان بین المللی رژیم نیز تغییر محسوسی را در آینده و با وجود خاتمی پیش بینی نمی کنند. معلوم نیست فردا که بی حاصلی سرمایه گذاری روی تحول از داخل رژیم برای چند مین بار عیان می شود، افرادی مثل فرخ نگهدار در مقابل بارگاه کدام خلیفه و در مقابل آسمانخراش کدام انحصار بین المللی ندامت و ماجرای نامه به "بوش" را تکرار می کنند. اگر بپذیریم که امکان استحاله رژیم ولایت فقیه وجود ندارد، و با توجه به عدم توانایی خامنه ای برای یکدست کردن ولایتش، به ناچار پذیرفته ایم که ساختار نظام ولایت فقیه در چشم انداز قابل ارزیابی همچنان به شکل سازش بین جناحها باقی می ماند. اعلام سرسپردگی خاتمی به خامنه ای و اعمال هژمونی خامنه ای در جریان انتخابات هیأت رئیسه مجلس، که طرفداران خاتمی برای پرده پوشی تسلیم خود آن را "وفاق ملی" نامیده اند، اولین نشانه های این سازش است و بنابراین از این "امام" زاده نیز هیچ معجزه ای بر نمی تابد و نظام ولایت فقیه ضعیف تر از گذشته، با تضادهای بی شمار و بحرانهای عمیق، همچنان به سرکوب و صدور ترور و ارتجاع ادامه می دهد و این نظام با هر ترکیب و توازن قوای درونی همچنان نظامی علیه مردم و دموکراسی باقی می ماند. این که در آینده چه سازشها و تضادهایی بین دسته بندیهای درون رژیم صورت می گیرد، اگرچه برای اتخاذ بهترین تاکتیکها و شناخت بهترین لحظات مهم است و باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد، اما در این حقیقت تغییری ایجاد نمی کند که سرنگونی این نظام همچنان مبرم ترین وظیفه آزادیخواهان ایرانی است. تلاش برای پیوند جنبش اجتماعی مردم ایران با مقاومت مسلحانه به عنوان وظیفه اصلی این دوران، چشم انداز محتمل نظام ولایت فقیه یعنی سرنگونی و نابودی این نظام را نزدیکتر می کند.

زیرنوس ها:

۱- رابطه با بانک جهانی برای رژیم بسیار مهم است. به طور مثال محمد اسماعیل قائم مقامی، معاون برنامه ریزی و امور اقتصادی وزارت راه و ترابری در رابطه با تهیه گزارش حمل و نقل ایران از طرف بانک جهانی می گوید: "تهیه گزارش حمل و نقل ایران توسط بانک جهانی این امکان را فراهم می کند که وقتی برای تامین منابع به مراجع بین المللی مراجعه می کنیم، تصویر روشنی از وضعیت حمل و نقل کشورمان در اختیار داریم ... گزارش بانک جهانی در حقیقت همان سند معتبر برای سازمانهای مالی و پولی بین المللی است." (ماهنامه صنعت حمل و نقل، شماره ۱۵۶ - اردیبهشت ۱۳۷۶)

۲- رادیو رژیم روز ۳۱ اردیبهشت سخنان خامنه ای را پخش نمود. وی در این سخنرانی گفت:

"از مدتی پیش برای این دارند برنامه ریزی می کنند، شایعه تقلب در انتخابات و صوری بودن انتخابات را مطرح کردند. نشریه پخش کردند، مثل درست کردند توی دهان مردم انداختند. بعضی ناآگاهانه آنها را تکرار می کنند. من باید عرض بکنم شایعه این که در انتخابات تقلب خواهد شد، این شایعه از طرف دشمن است. حرفهای دلسوزانه

رئیس جمهور محترم را رادیوهای بیگانه برداشتند حمل بر چیزهای نامناسب و ناشایسته کردند."

۳- رفسنجانی در نماز جمعه روز ۲۶ اردیبهشت گفته بود:

"همه مسئولان اجرایی و ناظر باید واقعا این کار را بکنند که همان که رای مردم است بیاد توی صندوق و همان خوانده بشود و همان اعلام بشود. ممکن است که کسی [بخوانید خامنه ای] فکر بکند که حالا ما اگر تغییراتی بدهیم شخص مقبولی را که خودمان به او ایمان داریم میاد سر کار، خوب یک نغمی است برای جامعه، ولی ضرر بنیانی دارد این کار. اعتماد مردم را ضعیف کردن بزرگترین جنایتی به ملتی که، به نظامی که می خواهد به اتکاء مردم این همه مشکلات را حل بکند... من به خصوص به مجریانی که مسئولیت من هونجا هست، مخاطبم اونها هستند، واقعا این خیانتهای قابل بخشش نیست و من امروز هیچ گناهی را بدتر از این نمی دانم که کسی به خودش حق بدهد که دست ببره توی آرای مردم."

۴- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در اطلاعیه روز ۲۸ اردیبهشت اعلام کرد که: "ما به هیچ وجه حاضر نیستیم به این ظلم بزرگ تمکین کنیم که خاتمی رای بیاورد و فرد دیگری به عنوان رئیس جمهوری معرفی شود."

۵- دفتر خامنه ای در روز ۳۱ اردیبهشت اطلاعیه زیر را صادر می کند.

"تظر به این که در باره ملاقات حجج اسلام آقایان موسوی خوئینی ها و کروبی با مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۵/۲/۷۶ خبرهای متناقضی به صورت فاکس، تلکس و اعلامیه در سراسر کشور پخش شده است و در آنها بعضا نکات خلاف واقع مشاهده می شود، لذا بدین وسیله اعلام می گردد نسخه های مزبور فاقد اعتبار است و قابل استناد نیست."

و خوئینی ها روز بعد در روزنامه سلام اول خرداد می نویسند: "پس از اتمام دیدار در محضر مقام معظم رهبری، به منظور جلوگیری از هرگونه کم یا زیاد شدن مطالبی که در این دیدار، از رهبر انقلاب نقل خواهد شد، از جناب حجت الاسلام والمسلمین حجازی که در جلسه ملاقات حضور داشته و رهنمودهای مقام معظم رهبری را یادداشت می نمودند خواسته شد تا آن قسمت از مطالب که نقل آن برای دیگران مجاز است را از متن نوشته شده، در اختیار ما قرار دهند که جناب آقای حجازی نیز پذیرفتند و مکتوب گردید و همان نیز برای دوستان و علاقه مندان که مایل بودند از آن رهنمودها مطلع شوند، نقل شد و سپس برای جلوگیری از هرگونه تحریف، با موافقت جناب آقای حجازی همان قسمتهای مورد موافقت به صورت مکتوب در اختیار ستاد مرکزی یکی از نامزدها قرار گرفت، تا به تمامی ستادهای فرعی در تهران و شهرستانها ارسال نمایند، و بدین ترتیب از تحریف و کم و زیاد شدن مطالب جلوگیری شود و این کار انجام پذیرفت و چنانچه دفتر مقام معظم رهبری موافقت نمایند همان مطالب مکتوب در اختیار رسانه ها قرار می گیرد، تا معلوم شود که از ناحیه اینجانب، در متن رهنمودهای مقام معظم رهبری تحریفی صورت نگرفته است."

معرفی فیلم -

زندانی کوهها

- سعید کیوان

دو سرباز ارتش روسیه در درگیری با پارتیزانهای چین در کوهها اسیر می شوند. زندانیان، پیرمردی است که برای مبادله پسر خود که در چنگ قوای روس گرفتار است، آن دو را در زیرزمین خانه محقر خود در کوهها زندانی می کند. مقدمات مبادله اسرا مداوماً توسط مقامات روسی مسئول در منطقه به تعویق می افتد و پیرمرد خشن چین در آرزوی بازیافتن پسر خود به تلاشهای مختلفی دست می زند. در جریان زندگی دو سرباز اسیر روس در این روستا تضادهای متفاوتی از دو نوع فرهنگ، طریقه زندگی و نگرش به وجود می آید. در برخورد زندانیان جنگی (که یکی افسر و دیگری جوان تازه سربازی است) با افراد خانواده مسائل مختلفی نیز بروز می کنند. دو اسیر روس، خسته از طولانی شدن مذاکرات طرفین، تصمیم به فرار می گیرند و...

فیلم زندانی کوهها در بررسی تراژدی جنگ تحمیلی در چینیا، با نگاهی ساده از برخورد دو فرهنگ متفاوت (روس و چین) شکل می گیرد. در طرف روس نیز تضاد به شکل حادی خود را در برخورد افسر و سرباز جوان بروز می دهد. شخصیت، افکار، رفتار و منش سرباز جوان که خود نمی داند به چه طریق ابتدا به جنگ کشانده شده و سپس در سرداب پیرمرد چین در کوهها اسیر است، بسیار با افسر فاسد، بد دهان، و به ظاهر پخته شده در ارتش شوروی سابق و اکنون روسیه، تفاوت دارد. این تفاوت تا آنجاست که سرباز جوان به خاطر زنجیر مشترکی که با افسر هم بند خود دارد، احساس اسیرگونه ای مضاعف دارد. در همین حال اسیر چین هاست و از سویی در زنجیر فرمانده سابق خود. احساس لطیف سرباز جوان روس که حتی تاکنون گلوله ای نیز شلیک ننموده است، به سرعت او را با دختر خردسال چین که دختر پیرمرد زندانیان است و ظاهراً تنها بانوی خانه که همه کار را انجام می دهد، پیوند می زند. این عشق وای خصوصت ظاهری بین چین و روس نقش خود را بازی می کند و صحنه های زیبایی از روابط انسانی مافوق آن چه که انسانها تحت شرایط مصنوعی جامعه دارند را به تصویر می کشد.

فیلم زندانی کوهها در بررسی تضادهای موجود در سیستم شوروی سابق در زمینه های گوناگون نیز موفق است. تفاوتهای آشکار سطح زندگی مردم در جمهوریهای شوروی با مسکو را به راحتی می توان در درون لانه و کاشانه مردم که از ابتدایی ترین وسائل و ملزومات زندگی محروم هستند، لمس کرد. صحنه زیبای جشن دو اسیر در بالای بام خانه پیرمرد با نماهای روستا در چرخش دوربین به دور سر افسر زندانی و سرود قدیمی ارتش سرخ که آبادانی و خوشبختی و رفاه را در زیر پای سربازان ارتش سرخ منزل به منزل و شهر به شهر نوید می دهد به همراه اشکهای تلخ و حسرت بار افسر اسیری که عمری را در آن گذرانده است، نمایانگر تناقض فکری افسر و بالمعامل تناقض سیستم حکومتی سابق و حال است. هم چنین فیلم، فساد در ارتش روسیه پس از به اصطلاح رسیدن به آزادی را در صحنه های مختلف منجمد زندگی فرمانده منطقه، معاوضه اسلحه با ودکا توسط سربازان و... نشان می دهد.

فیلم زندانی کوهها تراژدی جنگ در هر دو سورا با بیان ساده و صمیمی به نمایش می گذارد. اگر چه در کلیت، این نیروهای روس هستند که می کشند و می سوزانند و بمباران می کنند، اما در طرف مقابل هم گاه از خوشونت و فشارهای روحی به عنوان ابزاری دفاعی سود برده می شود. صحنه وادار کردن اسرای روس برای

خنثی کردن مینهای کار گذاشته شده توسط ارتش روسیه این سؤال را مطرح می کند که آیا استفاده از اسرای دشمن در خنثی کردن مینهای جنگی توجیه پذیر است یا نه؟ اما بدون شک این اعمال در دو سو به یکسان نیست و نمی تواند هم باشد. زیرا که در نهایت در یک سو تجاوزکار قرار دارد و در سوی دیگر مدافع.

فیلم زندانی کوهها توانست در خود روسیه احساس همدردی مردم آن کشور نسبت به مردم چین و نفرت از سرکوب متجاوزین روس را برانگیزد و به همین خاطر فیلم مورد استقبال وسیع مردم روسیه قرار گرفت. کارگردان فیلم در جشنواره تورنتو گفت که بورسیس یلتسین در اثر استقبال مردم او را به کرملین دعوت کرده بود بدون آن که از محتوای ضد جنگ و ضد روسی فیلم باخبر باشد. وی گفت پس از آن که یلتسین از موضوع آگاه شد، دعوت را پس گرفت و تنها سکوت کرد. جلب توجه مردم روسیه توسط این فیلم بدون تردید علاوه بر نمایش خصیصه سرکوبگرانه جنگ از طرف ارتش روسیه، متأثر از سادگی بیان فیلم، کارگردانی خوب و بازیهای نسبتاً قوی است. به طوری که با دیدن فیلم طولی نمی کشد که تماشاگر با شخصیتهای فیلم اخت شده و ارتباط برقرار می کند. در پایان، می توان فیلم زندانی کوهها، کاندیدهای جایزه اسکار به عنوان بهترین فیلم خارجی سال ۱۹۹۷ را به عنوان یکی از فیلمهای برگزیده سینمای روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق ارزیابی کرد.

نون و گلدون دوباره اجازه گرفت

فیلم نون و گلدون ساخته محسن مخملباف که پس از ساخت، نمایش آن ممنوع اعلام شده بود، مدتی قبل از انتخابات اخیر رژیم اجازه نمایش گرفت. اما روز دوشنبه ۲۶ خرداد به سزای آن اعلام شد که برای اکران مجدد اجازه نمایش ندارد. محسن مخملباف در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، از خاتمی حمایت کامل کرد. لازم به یادآوری است که مخملباف در آخرین مسافرتش به خارج از کشور اعلام کرده بود که در سیاست دخالت نخواهد کرد.

کنسرتهای سیما بینا

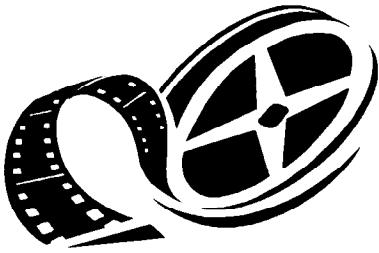
در حمایت از زلزله زدگان

به دنبال زلزله در شمال خراسان، ماه گذشته سیما بینا خواننده برجسته ایران در کنسرتی در لندن، برلین و پاریس تحت عنوان "فریاد و فغان" برای کمک به زلزله زدگان خراسان اجرا نمود که تمامی این کنسرتها با استقبال کم نظیر ایرانیان روبرو شد. سیما بینا در کنسرت پاریس که روز یکشنبه ۲۵ اردیبهشت اجرا شد، اعلام نمود که درآمدهای این کنسرتها به هیچ نهاد رسمی و غیر رسمی در ایران تحویل داده نمی شود و خود وی مستقیماً برای کمک به زلزله زدگان اقدام خواهد کرد و گزارش آن را به اطلاع ایرانیان در خارج از کشور خواهد رساند.

درگذشت بازیگر فیلم دختر لور

یکی از بازیگران زن در سینمای ایران، خانم صدیقه (روح انگیز) سامی نژاد بود. او از اولین زنانی بود که وارد سینمای ایران شد و با بازی در فیلم دختر لور که نخستین فیلم ناطق ایران بود، کار خود را آغاز کرد. پس از آن خانم سامی نژاد در فیلمهای فردوسی و شیرین و فرهاد بازی کرد و دیگر در هیچ فیلمی بازی نکرد. روز ۱۰ اردیبهشت امسال، خانم صدیقه (روح انگیز) سامی نژاد در سن ۸۱ سالگی در تهران درگذشت. یادش گرامی باد

فیلمهای انتخابی -



کولیا Kolya

محصول جمهوری چک، رنگی ۳۵ میلیمتری، ۱۱۰ دقیقه

کارگردان: Jan sverak

موزیک: Odral Soukup

برنده جایزه اسکار به عنوان بهترین فیلم خارجی سال

۱۹۹۷

اولیسس گیز Ulysess Gaze

محصول مشترک یونان، فرانسه، ایتالیا، رنگی و سیاه و سفید، ۳۵ میلیمتری ۱۷۷ دقیقه

نویسنده و کارگردان: ثئوآنجلو پولاس Theo Angelopoulos

موزیک: Elena Kara Jndrou

زندانی کوهها Prisoner of the Montain

محصول مشترک روسیه و قزاقستان، رنگی ۳۵ میلیمتری، ۹۸ دقیقه

کارگردان: سرگی بودوروف Sergei Bodorov

موزیک: Leonard Desyatnikov

کوماسوترا Kuma Sutra

محصول هندوستان، رنگی ۳۵ میلیمتری ۱۲۰ دقیقه

کارگردان: Mira Nair

موزیک: Myoneal Danna

شهرام ناظری در فستیوال جهانی فاس

کانون فرهنگی، هنری پویا روز ۲ ژوئن امسال، طی اطلاعیه ای خبر شرکت هنرمند برجسته ایرانی، شهرام ناظری در سومین دوره فستیوال جهانی فاس FES در مراکش را به اطلاع عموم رسانده است. این فستیوال از ۲۴ تا ۳۱ مه در شهر فاس با حضور صدها هنرمند بزرگ از کشورهای مراکش، ترکیه، بلغارستان، فرانسه، سوئیس، ازبکستان، انگلیس، آمریکا، ایتالیا، نروژ، اسپانیا، هندوستان، پاکستان و... برگزار شد. در چهارمین شب این فستیوال، شهرام ناظری که از طرف تئاتر دو له ویل پاریس (تئاتر شهر پاریس) در این فستیوال شرکت کرده بود، به اجرای موسیقی عرفانی - حماسی ایران پرداخت که مورد استقبال شرکت کنندگان و هیأت ژوری قرار گرفت. در پایان این فستیوال، هیأت ژوری، کنسرت این هنرمند ایرانی را به عنوان بهترین برنامه فستیوال اعلام نمود. این برنامه برای هفت فستیوال جهانی انتخاب شد که در تاجیکستان، لبنان، پاکستان، اسپانیا، ایتالیا، سوئیس و دو شب در تئاتر شهر پاریس برگزار خواهد شد و این کنسرت در ماه سپتامبر از یکی از کانالهای تلویزیون فرانسه پخش خواهد شد.

عارضه نوستالژیک "محرملی خان"

— منصور امان

عملکرد جمهوری ملاما از زمان به قدرت رسیدن تا به کنون، آن چنان به اختلال پهنه های گوناگون زندگی اجتماعی در کشور ما راه برده که تنها می توان آن را با یک فاجعه قیاس کرد. استبداد سیاسی، اجبارات فرهنگی، تدابیر بدوی اقتصادی و از همه مهمتر درهم آمیزی دین و دولت، جلوه های ویژه سیستمی است که برای یافتن مشابه آن می بایست به هزاره های گذشته رجوع کرد. در قرن حاضر، تا به کنون هیچ نظام اجتماعی این گونه و با جدیت دیده بر آثار تمدن فرو نیسته و با اصرار در تلاش کاربست اندیشه های مجرد و زنگار گرفته خود بر شرایطی به کلی ناسازگار نبوده است. نظامهای دیکتاتوری کلاسیک از درون مدل‌های مختلف سیاسی - اقتصادی فرا روییده و خود در چارچوب یک نظم گسترده تر (بازار جهانی، بلوکهای جهانی، اتحادهای منطقه ای، پیمانهای محلی) قرار دارند، امری که در انعکاس داخلی خود به رویکردهای سیاسی و اقتصادی معینی راه می برد و استبداد و مشت آهنین را پایه پیشبرد و ثبات آنها می سازد.

در جمهوری ملاما اما بی برنامه‌گی و استیصال در برابر اداره امور کشوری با ۶۰ میلیون جمعیت، تنها عوامل موزون در اقتصاد آن محسوب می شوند و گرایشهای مختلف اقتصادی - هم سطح با چنین شرایطی - به عدالت طلبی مبتذل لپهن پرولتاریای سابق و سودجویی آزمندانه بازار با خیل محترکین و قاچاقچی های خود محدود می گردند. در یک کلام "دیانت" قالب واحد ملاما برای اقتصاد، سیاست و اجتماع است.

در مقایسه با این کوپر تفییده هر بوته خار بیابانی دیگر، جنگلی از سرسبزی و نمادی از خرمی به نظر می آید. البته همان گونه که پیداست فقط "به نظر می رسد". بنابراین اگر کسی بخواهد آن را به مثابه تک درخت افراشته زندگی عرضه کند می بایست به تزئینش همت گذارد، پارچه رنگی بدان ببویزد، آفتابه آب تظهير کنارش بگذارد و از این دست دکوراسیون!

پایوران رژیم گذشته که پس از انقلاب بار و بندیل خود را (به لطف خدمات بی شائبه به جیب و لیفه خویش) بسته و راهی غربت شده بودند، با به قدرت رسیدن ملاما و آشکار گردیدن عوارض حکومت آنان، جان تازه ای گرفته و کوششهایی را برای تیرنه رژیم پهلوی آغاز کردند. رادیوها، روزنامه ها، اطلاعاتیه ها و بیانیه های آنان در خدمت تزئین آن چه قرار گرفتند که هنوز زمان زیادی از به سر رسیدن دورانش نمی گذشت، گویی برای سلطنت طلبان تاریخ خانواده پهلوی پس از سال ۵۷ نوشته می شود. بازنویسی تاریخ یا بهتر بگوییم جعل آن، بخش اعظم فعالیت‌های این جماعت را به خود اختصاص می دهد. با اندکی دقت می توان میان محتوای این تاریخ اختراعی و میزان تبهکاریهای رژیم ملاما یک رابطه منطقی پیدا کرد به این معنا که هر چه کارنامه آخوندها سیاهتر می شود، رنگ و نمای رژیم شاهنشاهی جلوه و جلای بهتری پیدا می کند. ابتدا رضاخان به دلیل کشیدن خط آهن مورد ستایش قرار می گیرد. مدتی بعد معلوم می شود دولت انگلیس در کودتای سوم اسفند فقط از سید ضیاء پشتیبانی می کرده و قزاق

بقیه در صفحه ۹

نامه سخگوی سازمان
چریکهای فدایی خلق ایران
به مسئول نشریه نبرد خلق

رفیق مسئول نشریه نبرد خلق
در شماره ۱۴۴ نبرد خلق، در خبر مربوط به چهارمین سالگرد شهادت محمدحسین نقدی نوشته شده که گزارشگر هفته نامه ایران زمین شرکت سازمان ما در مراسم سالگرد شهید نقدی را "کاملاً نادیده گرفته" است. گزارش مربوط به این مراسم در شماره ۱۳۴ هفته نامه ایران زمین چاپ شده و در آن می خوانیم: "تاج گل‌هایی از جانب رئیس جمهور برگزیده مقاومت، مسئول شورای ملی مقاومت، اعضای شورا و سازمانها و ارگانهای عضو و هوادار شورا نثار مزار شهید نقدی شد." ملاحظه می شود که حضور سازمانهای عضو شورا به طور کلی و بدون ذکر نام هیچ یک از این سازمانها، گزارش شده است. بنابراین مسأله "نادیده گرفتن" حضور سازمان مطرح نبوده و هیچ تبعیض هم در گزارش هفته نامه ایران زمین در مورد حضور سازمانهای عضو شورا وجود ندارد. ضمناً من از شما به عنوان مسئول نبرد خلق و دیگر رفقای مسئول در کشورهای مختلف درخواست و خواهش می کنم که با چاپ این نامه و نامه توضیحی انجمن فرهنگ آزادی به بحثهای مربوط به مراسم شهید نقدی و کنسرت لوس آنجلس پایان دهند.

با تشکر. مهدی سامع
۲۶ خرداد ۱۳۷۶

نامه انجمن فرهنگ آزادی

نشریه محترم نبرد خلق
در شماره های ۱۴۳ و ۱۴۴ آن نشریه ضمن درج خبر برگزاری کنسرت خانم الهه، و آقایان عماد رام و تقدسی، به برگزارکنندگان کنسرت انتقاد شده که به فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق اجازه گذاشتن میز کتاب داده نشده است.

ضمن تذکیر کامل مطلب درج شده محترماً به اطلاع می رسانیم که اجازه یا عدم اجازه برگزاری میز کتاب هیچ ربطی به برگزارکنندگان کنسرت نداشته و این مسئله ای بود که به صاحب و مدیر سالن مربوط می شد که از ابتدای بستن قرارداد سالن تاکید داشت که ما باید برای برگزاری میز کتاب یا فروش نوار و کاست پیشاپیش کلیه کتابها و چیزهایی که روی میز قرار داده می شود را به او نشان داده و قیمتش را به او بگوییم و در آن صورت با پرداخت مبلغی که خودش مشخص خواهد کرد اجازه میز کتاب را به ما خواهد داد. اتفاقاً از دو هفته قبل از این کنسرت وقتی نماینده سازمان چریکهای فدایی خلق ایران درخواستش را در مورد میز کتاب مطرح نمود این ضوابط به او گفته شد و ایشان رفتند جواب بیاورند که با وجود ضوابط سالن آیا می خواهند که میزکتاب بگذارند یا نه. متأسفانه ایشان هیچ اقدامی تا روز برگزاری کنسرت به عمل نیاوردند و فقط یک ساعت بعد از شروع برنامه نزد یکی از برگزارکنندگان آمده و خواستار راه اندازی میز کتاب شدند که عملاً با ضوابط ابلاغ شده از طرف رئیس سالن به ما در تعارض شدید بود و مجموعه مشکلات برگزارکنندگان، در آستانه برگزاری کنسرت اجازه حل این موضوع - که اگر به موقع مراجعه شده اصلاً موضوع مهمی نبود- نمی داد. با این حال از آن جا که ما هدفمان کمک بودی با حسن نیت کامل به رابط سازمان چریکهای فدایی

گفتیم چنانچه بخواهند می توانند از قسمتی از مین کتاب و نوار انجمن فرهنگ آزادی که قبلاً اجازه گرفته بود استفاده کنند و نشریه نبرد خلق را به فروش برسانند که البته آنها از این امکان استفاده ای نکردند.

بنابراین ارائه این تصویر از برگزارکنندگان کنسرت که با برپایی میز کتاب مخالف بوده تصویر کاملاً نادرستی است و امیدوارم با توضیحات فوق ابهام ایجاد شده رفع شود.

انجمن فرهنگ آزادی
۷۶/۳/۱۵

از میان نامه ها

به بهانه نمایش مسخره "انتخابات آزاد" این نامه را برایتان می فرستم و آرزوی سلامت و موفقیت برایتان دارم:

درسته که زنی که پیغمبر باشد و یا زنی که آیت الله باشد نداریم. و یا شاید داشتیم و این امار جزء آن دسته از قسمتهای تاریخ باشد که توسط بنیادگرایان مردسالار طی قرن‌ها از چشم و دست بشر پنهان نگاه داشته شده و به تدریج حذف و تحریف شده تا نقش زنان در آن هرچه کم رنگ تر گردد، ولی خوب آنها را که نداریم ولی رئیس جمهور زن که می توانیم داشته باشیم و این رئیس جمهور زن می تواند دارای هر عقیده ای باشد و فقط در عرض ۴ سال خدمتش در راه بهبود وضع جامعه که ریشه آن در بهبود وضع زن هم نهفته است، بپردازد.

با وجودی که این آخوندهای بنیادگرا در ایران ریاست جمهوری را حق زن نمی دانند ولی می شنویم که زنان تحصیلکرده و خوش پوش (به قول رسانه ها) همگی به خاتمی رای دادند! یعنی به دشمن خود، رای دادن. یعنی زن ستیزی را حمایت کردن و آن هم توسط زنان! و تازه ده بیست میلیونی رای هم اضافه اعلام کردند با این ادعا که اینها رای زنان است! آیا این رای ها فقط به صرف مخالفت با خامنه ای و ولایت به اصطلاح فقیه در حمایت از ناطق نوری است؟ آیا رای به سگ زرد دادن به جای شغال، ناله های اعتراض آمیز ستم کشیدگانی است که جانشان از استبداد این رژیم به لبشان رسیده؟ به هر حال در زن ستیز بودن خاتمی و دارودسته اش و دم و دنبالچه هایش شکی نیست و خوب اگر او ضد زن است که زنان نمی روند پشت کسی بایستند که تیشه به ریشه خود بزنند، وقتی در دنیا بنیادگرایان مذاهب مختلف کماکان تیشه ها بر این مهم می زنند، البته زیرکی زنانه در طی قرن‌ها یادمان داده که بگوییم آقا شما راست می گوئید و برویم کار خودمان را بکنیم که اگر صبر کنیم تا آقا حالیش شود به قول معروف بچه کوچکه رفته دانشگاه! من به شخصه طرفدار سیاست "اگر حق مرا نمی دهید، توقع نداشته باشید به قدرت برسائمتان تا راحت تر حق مرا پایمال کنید!" هستم. حالا اگر ساده انگاری کنیم و قولهای آزادی خواهانه! خاتمی و دارودسته اش را باور کنیم پس می توان از او انتظار داشت که به نفع زنان و برای اثبات این که "آزادی خواه و مدافع زنان" هست می تواند از پست ریاست جمهوری اش به نفع یک زن کناره گیری کند و رشته کارها را به دست زنان بسپرد تا هم حکومت کردن صحیح را از زنان یاد بگیرد و هم آن که آزادبخواه بودنش را ثابت کند و صد البته برای زن ستیزان و استبدادگران این هر دو کار خیلی سخته!!

رویا از آمریکا

عارضه نوستالژیک "محرملی خان"

بر مذاکرات در جریان بوده است. صرف نظر از این چرا باید کارتلهای نفتی که همزمان بزرگترین شرکت‌های اسلحه سازی را در اختیار دارند، پرورترین گاو شیرده خود را ذبح کنند؟ آن روی سکه افزایش بهای نفت، کلاه بوقی "جزیره ثبات" بود که بر سر شاه نهاده شد تا او بودجه دفاعی خود را به ارقام نجومی برساند. به بیان ساده کارتل‌های مزبور فقط دلارهای نفتی را از این جیب به آن جیب جا به جا می کردند. علاوه بر این پیشتر رژیم شاه با ایفای نقش تحریم شکنانه خود در خلال سیاست بستن شیرهای نفت به روی غرب از سوی سازمان کشورهای صادر کننده، به خوبی کاربرد مفید خود در ممانعت از اتخاذ یک سیاست واحد نفتی را نشان داده بود، امری که بی شک نمی تواند ناخرسندی کارتلها را برانگیخته باشد. از مستقل و ناسیونالیست بودن شاه همین نکته بس که سفرای آمریکا و انگلیس همانند دوران روس فیل و انگولفیل در جریان بحران انقلاب عملاً اداره امور کشور را به دست می گیرند، با نمایندگان خمینی دیدار می کنند، سران ارتش

را گرد هم جمع می کنند، پیشنهاد نخست وزیری می دهند و از این یا آن کاندیدا حمایت می کنند و سرآخر هم محترمانه تاریخ رفتن "شاه شاهان" را به او ابلاغ کرده، جامه دان را زیر بغلش می گذارند. هیچ کشوری و بالطبع نمایندگان رسمی آن هیچ گاه به خود اجازه نمی دهند این گونه در مسائل داخلی یک کشور "مستقل" دخالت کنند و نیز هرگز اجازه نخواهند یافت با رهبر "ناسیونالیست و مستقل" کشوری دیگر چنین برخوردی بکنند. با دست نشانندگان چنین رفتار می شود، با عروسکهای خمیده شب بازی در دنیای محدودشان. مستقل مصدق و آژنده بودند که برای خلع شان از قدرت، حضور کارمندان وزارت امور خارجه کشورهای بیگانه کفایت نمی کرد و می بایست دولتهایی رسوایی جهانی و تاریخی را به جان خریده و خود مستقیماً وارد عمل شوند. (اخیراً یکی از نشریات سینه چاک اعلیحضرت که ضمناً عبای مرحمتی "سربازان گمنام امام زمان" را نیز بر حسب روزی به دوش انداخته، ادعا نموده است که اسناد سیا پیرامون کودتای ۲۸ مرداد حاکی از آن است که فقط اولین کودتا، یعنی حمله سرهنگ نصیری به خانه دکتر مصدق در ۲۵ مرداد، توسط این سازمان طرح و اجرا شد و در ۲۸ مرداد افسران و مردم با یک اقدام خودجوش دولت مصدق را سرنگون کردند!)

یکی از سانسورچیان مشهور رژیم پهلوی به نام "محرملی خان" که البته گویا از سواد چندانی هم بهره مند نبوده است، چند گاهی در یکی از ارگانهای سلطنت طلب به سوژه نان و آب داری برای بی آزار جلوه دادن دستگاه سانسور رژیم تبدیل شده بود. بدین مفهوم که گویا وقتی آدمی به حماقت "روانشاد محرملی خان" مامور شماره یک سانسور باشد پس باید نتیجه گرفت کل دستگاه این مسئله را جدی نمی گرفته و به نوعی زیر سیبلی رد می کرده است. اجازه بدهید این استنتاج داهیان را همین گونه که هست کنار بگذاریم. اسلاف خلف "محرملی خان" را در غربت تصور کنیم که تب دلتنگی گذشته گرفته اند و با همان سطح دانش به تاریخ نویسی روی آورده اند! نتیجه چیز بیست که به بخشی از آن در این مطلب اشاره شد.

ژوئن ۹۷

خمینی یعنی "اینها خودشان، خودشان را شکنجه می کنند" خالی است. براین اساس حتماً تشکیل حزب واحد رستاخیز هم "تعمیق دموکراسی"، ساختن زندانهای مانند اوین "پنورالیسم معماری" و سرکوب خشونت آمیز اعتراضات مسالمت آمیز دانشجویی و کارگری "دیالوگ آرا و عقاید مختلف" نام خواهد گرفت. چندی پیش یکی از وکلای سابق مجلس شورای شاه، طی بیان خاطراتش پروسه نامزدی و انتخاب خود را بازگو نمود. وی اعتراف کرد که به سفارش مقامات بالا نام او به استناداری محل داده شده و وی بدون این که حتی یک بار حوزه انتخابی خود را دیده باشد از جانب "زای دهندگان" به نمایندگی مجلس انتخاب می شود! البته برای اثبات فرمایشی بودن مجلس شورای شاه، تنها نگاهی به عملکرد آن کافی است. اما برای آشنایی با اجزای جداگانه "پارلمانتاریسم قبله عالم" توجه به چنین مواردی بی شک خالی از استفاده نیست.

سلطنت طلبان جملگی متفق القولند که شاه در جریان انقلاب دستور حمله به مردم را نداد و برخی حتی در این زمینه انتقاداتی "عرض" کرده اند. پیشکسوت اینان در زمینه مذکور یک ژنرال چهار ستاره است که در اوج تظاهرات توده ای، ادعا کرد خرابکاران در جوی خیابان رنگ می ریزند و وانمود می کنند خون کسانی است که توسط ارتش به قتل رسیده اند! معلوم نیست چرا کسی که نمی خواهد خون مردم را به زمین بریزد یک ارتش تا بن دندان مسلح را روبروی آنان قرار می دهد، برای ارشاد و نصیحت شاید؟ زخمی ساختن چند ده هزار غیر نظامی بی دفاع تاکیدی بر تمایل بر عدم توسل به خشونت است؟ میلیونها تظاهرکننده ای که مستقیماً چکمه پوشهای ارتش را در برابر خود داشتند تصویر کاملاً متفاوتی از آن چه که ایشان اکنون عرضه می کنند در ذهن خود دارند. این یک واقعیت است که شاه تا آخرین لحظه ترک کشور و نیز پس از آن (تا جایی که نفوذش اجازه می داد) خواهان سرکوب انقلاب و حفظ قدرت خود به هر قیمت بود. پیش از این هم در صحنه های دیگر و با ابعاد از نظر اهمیت کاملاً متفاوت مانند اعتصاب کارگران جهان چیت، تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران، اعتراضات مردم قم و برخورد با فدائیان و مجاهدین به وضوح نشان داده بود که کاربرد قهر پلیسی و نظامی را کاملاً مشروع می شمارد.

دستچاچی حضرت "قدرت پنجم دنیا" در مواجهه با قدرت توده ای خیابان را می توان در طرح سؤال "بروم یا بمانم" او از سفرای آمریکا، انگلیس به خوبی مشاهده کرد. احتمالاً به همین دلیل نیز نتوانست مانند هم سلک خود در نیکاراگوئه، سوموزا، با بمباران شهرها آخرین تیر خود را از ترکش بیرون بیاورد.

یکی دیگر از افسانه های محبوب تاریخ نویسان شاه الهی، داستان شاه ناسیونالیستی است که شرکت‌های نفتی زیر پایش را جارو کردند زیرا قیمت نفت را بالا برده بود! حال آن که این دیگر راز سر به مهری نیست که نقش رژیم شاه در این زمینه به کارشکنی و بلوکه کردن برای جلوگیری از افزایش نفوذ عربستان و عراق (رقبای ژاندارم منطقه) محدود شده بود. علم در خاطرات خود به صراحت از همداستانی کارتل‌های نفتی و شاه یاد می کند و ادعان می دارد که در تمام طول مذاکرات طولانی اوپک، رایزنیهای بی انتهایی میان او و شاه با شرکت‌های مربوطه برای تطبیق مواضع و تأثیرگذاری

بقیه از صفحه ۸

گمنام "آدم انگلیسیها" نبوده، اندکی دیرتر درمی یابیم که او نه تنها موجب بگیر کلنل آبرونساید نبوده بلکه شیخ خزعل را هم بر خلاف میل دولت فخریه کت بسته به تهران آورده، سپس آشکار می گردد که علت تصرف بخش مهمی از اراضی مزروعی، تبدیل رضا پالانی به یکی از بزرگترین زمین داران کشور فقط و فقط حب خاک وطن بوده است و بس. اینک همه علاقمندان به تاریخ خاندان پهلوی پس از آن که دریافتند چگونه این افسر دلاور تاج را از میان دو شیر برداشت و بر سر خود نهاد منتظر آخرین روایت در باره چگونگی برگرداندن تاج به شیرهای مربوطه و تبعید بزرگ زمین داری که تنها مشتکی خاک با خود برد، هستند.

فانتزی شاه الهیها زمانی که به دوران خشونت محمدرضا شاه می رسد دیگر هیچ مرز مرزی نمی شناسد. از جمله تمدن بزرگ که موجب پدیدآمدن رفاه عامه و تبدیل کشور به رقیب اصلی ژاپن شده بود و در نتیجه حسادت و هراس آمریکاییها و تحریکاتشان با مانع انقلاب روبرو می شود که البته "مردم ناسپاس" نیز در این انقلاب جای ویژه ای به خود اختصاص می دهند. بعدها کمونیستهای وابسته به اتحاد شوروی، کماندوهای فلسطینی، سازمانهای جاسوسی لیبی و سوریه کراخت فاکتور اخیر (مردم ناسپاس) را از این تشوری می گیرند! اتحاد شوم شرق و غرب، شمال و جنوب، چپ و راست، بالا و پایین، پروژه تمدن بزرگ را که می رفت هزاران روستای ویران را آباد سازد، برای صدها هزار جوان بیکار شغل ایجاد کند، آب و برق شهرها را تامین نماید، گرانی، تورم، مشکل مسکن، مشکل فضای آموزشی را از میان ببرد، اقتصاد تک پایه ای را به یک سیستم اقتصادی مدرن، موزون و به هم پیوسته تحول بخشد، تامین رفاه اجتماعی را به پشتوانه درآمدهای نفتی و مالیاتی جزو وظایف دولت قرار بدهد و او با شکست روبرو ساخت. سلطنت طلبان اما نمی گویند که این مشکلات هم آیا از همان "اتحاد شوم" ناشی شده بود یا این که نتیجه پنجاه و اندی سال سلطنت ملوکانه محسوب می شود. مشخصات تمدن بزرگ محمدرضا شاهی با همین اوضاع نابسامان تعریف می شود و نه با نداشتن فرصت یا گرفتن فرصت از دو کلمه دهن پر کن که هیچ نشانی از آن، در هیچ کجای ایران پیش از انقلاب نمی توان مشاهده نمود. قیاسهایی مانند این که اصلاح حضرت روغن نباتی را حلیی ده تومان می فروخته و مقام معظم رهبری قیمت آن را ده برابر افزایش داده همه آن چیزی است که تمدن بزرگ پس از فروش میلیاردها دلار نفت برای عرضه کردن دارد. رقابت با ژاپن پیشکش.

در زمینه رعایت حقوق بشر، شیرینی پزهای چهار ستاره، سبزی فروشهای پاکون دار، ساواکیهای پر سابقه، سانسورچیهای شناخته شده و خیل پاکت جسیبانه‌های عالیرتبه وزارتخانه های مختلف به میدان می آیند و شهادت می دهند که در رژیم شاه خون از دماغ کسی نیامده، کریم پور شیرازی را در زندان به دستور اشرف آتش نزدند، بر اثر تب و لرز جان سپرد. تختی به دلیل مسائل خانوادگی خودکشی کرد، در زندان کسی شکنجه نمی شد، مطبوعات مخالف آزاد بودند و خلاصه کشور مهد دموکراسی بوده است و حتی اطرافیان فرح را کسانی تشکیل می دادند که تمایلات "چپی" داشتند. در این مجموعه فقط جای جمله قصار

بوسه بر گونه یی و مشت بر پوزه یی

ش. ا. ش. مفسر



صاحب سبک (بله یک کارگردان ایرانی و نه "رژیمی")، در محافل فرهنگی و سینمایی جهان شناخته شده و از او به خاطر کارهایش تجلیل می شود.

من هر چه فکر می کنم، می بینم نمی توانم با هیچ مصلحتی، کورساوی ژاپنی و برتوله چی ایتالیایی را که قبلا در مناسبتی از کیارستمی ستایش کرده بودند و هم چنین همه هنرمندانی که از چهار گوشه دنیا در فستیوال کن جمع شده بودند و او را به خاطر آخرین فیلمش مورد ستایش و تشویق قرار دارند، همسو با رژیم و با دارای وجه مشترکی با گردانندگان دستگاههای سانسور رژیم یا تایید کننده یک پدیده فرهنگی متعلق به رژیم جمهوری اسلامی بدانم. بلکه در واقع امر آنان یک هنرمند و یک کارگردان ایرانی را مورد تشویق قرار داده اند. کارگردانی که البته با گذرنامه جمهوری اسلامی سفر کرده بود هم چنان که ۲۰ سال قبل اگر سفری کرده باشد، با گذرنامه دولت شاهنشاهی ایران بوده است. کسی چه می داند ۵ سال یا ۱۰ سال دیگر، با چه گذرنامه یی سفر خواهد کرد. اما هویتش تا زمانی که خودش تغییر نکرده باشد، مستقل از این یا آن نوع حکومت خواهد بود و پیوسته به عنوان یک کارگردان ایرانی شناخته خواهد شد. در مراسم پایانی جشنواره کن، جایزه نخل طلائی، توسط هنرپیشه سرشناس فرانسوی کاترین دونوو به کیارستمی اعطا شد. کیارستمی ضمن دست دادن با وی، چنان که در این جا در "بلاد کفر" معمول است، گونه های وی را بوسید. من که این صحنه را از تلویزیون تماشا می کردم، با خود گفتم حتما موقع برگشتن به ایران، این جایزه را زهرمارش خواهند کرد و از فرودگاه او را یک راست برای تعزیر و نواختن شلاق خواهند برد و یا احتمالا در فرودگاه ترتیب این کار را خواهند داد. البته این کار در صورت عملی شدن آبروریزی بزرگی برای رژیم به وجود می آورد. (در مراسم گشایش فستیوال کان هم رژیم به خاطر آزار و اذیت هنرمندان و نویسندگان محکوم شد) اما در اخبار رادیو فرانسه شنیدم که در بازگشت به ایران ماموران فرودگاه او را به نحوی از محوطه فرودگاه به خارج هدایت کردند که حزب الهی هایی که آنجا جمع شده بودند تا به خاطر رفتار غیر شرعی او در مراسم دریافت جایزه، خدمتش برسند، نتوانند به او دست بیایند. تاکتئون هم خبری از تعزیر او شنیده نشده است. اگر رژیم دست به چنین خریتی بزند، رسوایی بزرگی برای خود خواهد خرید که بی تردید انعکاس جهانی، به ویژه در محافل فرهنگی و هنری خواهد یافت. با توجه به این رویداد، می خواستم یک بار دیگر بر این نکته تاکید کنم که این هنرمندان و اهل قلم و روشنفکران مردم دوست ایران هستند که هویت خود را در برابر رژیم حفظ کرده و خود را به این رژیم جبار در واقع تحمیل کرده اند. هم چنان که زنان ایران با نمایشان کردن رشته هایی از موهای خود از زیر روسری، به جنگ رژیمی که می خواست از آنان کنیز و توسری خور بسازد رفته و در واقع گویی درفش کاویانی را در برابر نوادگان حجاج و وقاص و ضحاک برافراشته اند و هویت خود را، به رغم همه آزار و اذیت های وحشیانه، به رژیم تحمیل کرده اند. اگر من شاعر بودم حتما شعری در ستایش این زنان مغرور و سرکش و آن درفش کاویانی که روی پیشانی به اهتزاز درآورده اند می سرودم. اینها بخشی از مبارزه روزانه و مستمر مردم است که باید آنها را دید و مورد حمایت قرار داد. به هر حال، بوسه های کیارستمی بر گونه های کاترین دونوو، مشتیی بود بر پوزه حزب الهی ها و فقیهان مرتجع ضد بشر و نشانه هویت مستقل او، البته برای آنان که بخواهند واقعیتها را آن طور که هست ببینند.

فیلم "طعم گیلاس" عباس کیارستمی، برنده جایزه نخل طلائی فستیوال کن شد. رژیم ابتدا مانع از ارسال این فیلم به فستیوال شد. ظاهرا به این بهانه که فیلم باید اول در جشنواره "فجر" شرکت داده شود و بعد به جشنواره های خارج برود. اما با اعلام خبر ممانعت ارسال این فیلم، و به دنبال آن، واکنشهای منفی که علیه رژیم برانگیخته شد، در آخرین روزهای مهلت ارسال فیلم به جشنواره، مقامات رژیم دست از مخالفت کشیدند.

به خاطر شرایطی که در آن قرار داریم، شرایطی که همه چیز به شدت تحت تأثیر تلامم سیاسی قرار دارد و این امر به نوبه خود گاه اثر منفی در ارزیابی صحیح و منطقی از مسائل می گذارد، در ارزیابی کار سینماگران هم این تأثیر دیده می شود. بعضی ها را اعتقاد بر این است که آمدن فیلمهای ایرانی به جشنواره، امری در خدمت رژیم است و به همین منوال سازندگان و هنرمندان این فیلمها را هم در عمل در خدمت رژیم می دانند. من با این دیدگاه مخالفم. البته رژیم خیلی تلاش می کند همه را در چنگ خود بگیرد و از هر چیزی تا سر حد امکان به نفع خود استفاده کند و در این میان البته هنر جای ویژه یی دارد، چون آخوند و روضه خوان جماعت چیزی در این زمینه در چپته نداشته و ندارد. آن کسانی هم که با این رژیم در زمینه سینما شروع به کار کردند، تا زمانی که کارشان و دیدگاهشان در چارچوب "فرهنگ حوزه" بود، نه در داخل استقبالی از کارشان می شد و نه در خارج. وقتی کم کم چشم به واقعیتهای زندگی گشودند، به تدریج از فرهنگی که رژیم خواهان رواج دادن آن بود، فاصله گرفتند و به همین دلیل در موارد متعدد با دستگاه سانسور رژیم دچار مشکل شدند. کیارستمی که از سینماگران قبل از انقلاب است با کارهایی که از حدود ده سال پیش به این سو ساخته به شهرت بین المللی دست یافته است. یک بار روزنامه لیبراسیون فرانسه، او را متهم کرده بود که به مسائل واقعی جامعه ایران نپرداخته و با سانسور کنار آمده است. این ادعای لیبراسیون را، بعضی ها در هوا قاپیدند، به دلیل همان تلامم سیاسی که همه چیز را تحت تأثیر خود قرار داده است. اما خود وی، در مصاحبه یی که ماه اوت سال قبل با لوموند کرده بود، یادآور شد که که نشریه یی (که منظورش لیبراسیون بود) اظهاراتش را درست نفهمیده و

کیارستمی در سال ۱۳۶۹ به خاطر فیلم مشق شب که مدتی هم نمایش آن ممنوع بود، مورد حمله روزنامه های رژیم قرار گرفت. از جمله روزنامه جمهوری اسلامی ۵ آبان ۶۹ آن را "فیلمی آزار دهنده، تکان دهنده و مخرب" دانست که "در کنار طرح مسائل آموزشی، بسیاری از مسائل فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی را آماج حمله خود قرار داده است". این روزنامه مطلبی از ماهنامه سوره را که در آن فیلم و سازنده آن به شدت مورد حمله قرار گرفته بود، عینا نقل کرده بود. نویسنده ماهنامه سوره در پایان مطلب خود هشدار داده بود که: "تا هنگامی که بت پرستی" در میان ما رواج داشته باشد، "آدمها" بزرگ می شوند، نه حقیقت، آن گاه رفته رفته شهرت فلائی و بهمانی حجاب حق خواهد شد و راه گم خواهیم کرد". البته فیلم مشق شب با حذف قسمتهایی از آن (گویا حدود ۲۰ دقیقه) اجازه نمایش یافته بود. حالا از آن زمان حدود ۷ سال می گذرد. کیارستمی به عنوان یک کارگردان ایرانی

مقاله زیر توسط یک رفیق از ایران برای نبرد خلق فرستاده شده است

ملاحظات در پیرامون انتخابات

دوم خرداد ماه ۱۳۷۶

— ش. مهربان

۱- زمینه ها

پیروزی انقلاب در بهمن ماه سال ۱۳۷۵ نه فقط رژیم شاه بلکه نیروهای انقلابی را نیز غافلگیر کرد. نتایج حاصل از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز نیروهای حامی دو نامزد اصلی و همین طور شرکت کنندگان را غافلگیر کرد. البته با این تذکر که بعید نیست غافلگیر شدن مدافعین خاتمی و رای دهندگان به او، مضاعف بوده باشد زیرا نه چنین درصد بالایی را برای وی انتظار می کشیدند نه چندان در انتظار تسلیم شدن حاکمیت به نتیجه واقعی انتخابات بودند. در برابر روند نشأت گرفته از رژیم که سوق دهنده جامعه به سمت خشونت بود، قشری از مردم به عالی ترین شکل ممکن پیام دادند که خواهان تعیین تکلیف با رژیم هستند. ابتکار چنین معادله ای از سوی مردم یک امر بی سابقه است. رژیم در صورتی که جوهر این پیام را دریافت نکند، بر محتوم بودن حذف خود صحه گذاشته است. برای تکمیل تر شدن این اقدام باید اضافه کرد ماهیت پیام مذکور نیز بی سابقه است. زیرا در تاریخ سیاسی ایران معادله ای که مردم و حاکمیت را به یکدیگر ربط می داده است، اعمال خشونت از بالا به جهت مرعوب شدن مردم برای تکمیل کردن به نفس رابطه "زعیمت" در مقابل "ارباب" بوده است. روندهای منبسط از این رویه، به طی شدن مراحل کمی نارضایتی و سپس وقوع مرحله کیفی در قالب عصیان علیه وضع موجود موقتا قطع می شده است. یعنی یک حرکت دورانی خود تغذیه ای که توانها را در دوره های "سکوت و تمکین" و "طغیان و تخریب" به هز می برده است. اگر حرکت دوم خرداد با این پس زمینه دیده شود نکته نوظهوری رژیم خواهد شد و آن ابتکار مردم در فراخوان حاکمیت برای رها کردن جامعه از حرکت در درون دایره فوق الذکر است. هشدار دادن به بسته بودن مسیر انتخاب شده و دعوت کردن به اندیشیدن در حول مصالح جامعه در "حال" و "آینده" پیشنهاد کردن گزینش طرق مسالمت آمیز به حاکمیتی که تا آستانه انتخابات، بر انحلال اراده مردم اصرار ورزیده بود. در طی این سالها یعنی حداقل از ابتدای دور دوم ریاست جمهوری رفسنجانی، همیشه این پرسش موضوعیت داشته که رژیم جمهوری اسلامی روند ثبات را طی می کند یا فروپاشی؟ البته این سؤال همیشه وجود داشته است. لیکن در سالهای اخیر از حساسیت به مراتب بیشتری برخوردار بوده است، و به خصوص در دو، سه ماه منتهی به برگزاری انتخابات دوم خرداد ماه ۱۳۷۶، لیکن بروز مطالبات فروخته مردم در یک نمایش "دموکراتیک"، این فرصت را به حاکمیت داد که بتواند خشونت احتمالی جامعه را که خود به انواع طرق، زمینه های آن را تهیه دیده بود، دور بزنند. ترس اندیشیده شده مردم از واقع شدن در مسیر خشونت، آنها را به بهترین شکل به سمت تمقل ورزیدن بر مصالح خود سوق داد. نشان داد که دورنگر و عمق اندیش تر از حاکمان بر خودمی باشد. نشان داد با همه چشم پوشیهایی که در طول این سالها داشته است، حاضر نیست نزول حاکمیت را تا هم قدمی با کوتوله های سیاسی که از گستره اقتصاد چیزی بیش از تجارت، آن هم در شکل دلالی نمی فهمند، تاب آورد. چنانچه آراء منتشره از سوی رژیم در مورد رای دهندگان را صحیح فرض کنیم گذشتن از آن چه از مجلس چهارم به این سو جریان یافت، به خصوص گفته ها و کرده ها

در ظرف دو سه ماه اخیر، به ویژه طی ده بیست روز پیش از برگزاری انتخابات به منزله رای دادن به اعلام بیش از بیست میلیون خواست متوقف به اجرای قانون است. مصالح معطوف به بقای رژیم نباید توجیهی برای مجهول گذاشتن ماهیت ترندهای به کار گرفته شده از سوی جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، شورای نگهبان، اکثریت ائمه و جماعت و... باشد. همین طور در مورد رسانه های گروهی به خصوص صدا و سیما و وزارتخانه هایی مانند کشور، ارشاد و قوه قضائیه و نیز هیاتهای مؤتلفه اسلامی به مثابه محور تشکلهای همسو و توطئه لاینقطع آنها در جهت منحل کردن جمهوری اسلامی در اقتصاد بازار.

۲- وقایع ملی

آراء تعلق گرفته به خاتمی، مؤید گرایش جامعه به سمت وحدت ملی و مطالبه پیشبرد امور بر پایه وقایع ملی است. اقتضای رای دهنده به او بسیار متفاوت و در موارد بسیاری حتی متناقض بوده است. هویت ملی نه در سیاستهای رژیم گذشته جایی داشت و نه در رژیم جمهوری اسلامی به آن بها داده شده است. هویت ملی چیزی جز شخصیت شکل گرفته یک ملت در طول تاریخ خودش نیست. این شخصیت در ذیل هر عقیده و سوادایی که نادیده گرفته یا پایمال گردد، به طرق مختلف مقاومت خواهد کرد. نوعی از این مقاومت را در طی دو قرن نخست هجری شمسی در شکل نهضت "شعبیه" می توان دید. شعبیه عکس العمل ایرانیانی بود که به سواد و وصول آزادی و عدالت، چیزی جز استیلا خلفای عرب را نصیب نبرده بودند. ایرانیانی که شخصیت ملی خود را پایمال برتری طلبی اعراب که خود را در نسخه صدور اسلام و گردآوردن ملل در زیر پرچم اسلام پنهان می کرد، می دیدند. در قرن چهاردهم از ده سی به بعد هویت طلبی ملی بر بستر اسلام خواهی حمل شد. امری که به کلی از دید سران رژیم پوشیده ماند و حتی این بخش از مساله مورد انکار واقع شد. و به فرض محال که بتوان شخصیت ملی را از یک ملت سلب کرد، عقیده مندی این ملیت بی شخصیت ولو آن که ممکن باشد، به چه کاری می آید. بر سر این مساله تامل نشد که نه فقط بین شخصیت و عقیده تضاد و تناقضی نیست، بلکه لازم و ملزوم یکدیگر هستند. آیا ایرانیانی که به انگیزه وصول آزادی و عدالت، از اسلام استقبال کردند، از سر بی شخصیتی این کار را کردند؟ مردم نهایتاً با چنین بانگ بلندی خواست جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین، شورای نگهبان و... را بی پاسخ گذاشتند. این انتخابات نشان داد مردم در موضع تابعیت محض از آخوند نیستند. مردم نشان دادند آن قدر شخصیت دارند که بتوانند به طور مستقل بیندیشند و به دور از شمار جوسازیها و افتادن به دام رفتارهای عکس العملی، راه پیش روی خود را مورد ارزیابی و انتخاب قرار دهند. توجه به خاتمی نه به خاطر انتساب وی به جناح "چپ" است و نه به خاطر حمایت "کارگزاران" از وی. آن چه توجه مردم را جلب کرد، این بود که او در مقایسه با دیگران از حیث اعتقادی و ملی متعادل جلوه کرد. فردی به نظر آمد که می خواهد ایران را حتی الامکان از زیر آوارهای قشریت به مثابه سم مهلک ملیت و دیانت بیرون بکشد. البته در برجسته شدن تصویر خاتمی به عنوان کسی که به تقابل با وضع موجود برخاسته است، بیش از آن که تبلیغات مدافعین او مؤثر باشد، تبلیغات مخالفین او کارگر افتاد. زیرا تبلیغات و اعمال طیف موسوم به راست سنتی چیزی جز ضد تبلیغ نبود. آنها تا آخرین روز هم نتوانستند متوجه شوند که با اتهامهایی که متوجه خاتمی کرده اند، برای او مقبولیت به وجود آورده اند. نتوانستند متوجه شوند که آن چه بر زبان می آورند از دید مردم در حکم دروغهایی است که به راحتی پول خرد ته جیب خرج می کنند و نغمه‌بندند که مردم می فهمند که در نبرد، طرفی که اعضایش خرد شده و برای

پیروزی به دستگیره ای چنگ می زند، پیشاپیش به شکست محتوم خود اعتراف کرده است.

۳- قائل شدن به اولویت آزادیهای سیاسی و اجتماعی

شکوه کردن از تنگناهای اقتصادی، مدتها است که به یک مساله عمومی تبدیل شده است. در حدی که در مقیاس سالهای بعد از انقلاب می توان از آن به عنوان یک سنت ملی نام برد. سه سال پیش وقتی که گرانی به اوج بی سابقه خود رسید رفسنجانی اعلام کرد برای به سامان کردن آن، حیثیت خود را در گرو حل این معضل می گذارد. لیکن جناح نمایندگی کننده منافع بازار، از آن جا که برای برنامه های آتی خود به سلب حیثیت از او نیاز داشت در صد بالا بردن بیش از پیش قیمتها برآمد و بر بستر این توطئه سعی در القاء این مفهوم کرد که وعده های او نوبدی جز تسریع بلاوقفه گرانی نمی تواند داشته باشد. در واقع سعی شد از پس استیضاح رفسنجانی در نزد توده مردم به تدریج خود را به پشت وپترین بکشانند. همین جریان در مرحله دیگر سعی کرد با نفی "توسعه" به عنوان دهننده "عدالت" تبدیل به منادی اول عدالت، بعد توسعه شود. با این همه می بینیم در نهایت، آراء مردم متوجه کسی شده که علاوه بر ویژه گیهایی که خود دارد حامل دیدگاههای رفسنجانی در زمینه باورداشتن به "آزادیهای سیاسی و اجتماعی" نیز هست. البته با این تفاوت که این مساله برای وی جدی تر از رفسنجانی است. رفسنجانی در این زمینه هم نشان داد مثل دیگر زمینه ها اهل سازش و عقب نشستن و زدوبند است.

۴- پیروزی بر انحصار

پیروزی خاتمی بر طیف حامیان ناطق نسوری، پیروزی بر انحصارطلبی است. انحصارطلبی که رفتاری ناشی از قشری گری است، از بدو پیروزی مردم بر دیکتاتوری شاه، تاکنون، بیشترین خسارات را به انقلاب و جامعه وارد کرده است. نه این رفتار مختص به یک جناح از حاکمیت نبوده و نیست و در گرد جناح راست (بخش سنتی آن) مرتباً تشدید شده است.

بنی صدر اگرچه بر موج توهن توده محبوبیت پیدا کرد، اما یکی از علل مؤثر در پیروزی او بر حزب جمهوری اسلامی، انحصارطلبی آن حزب بود. پیدایش "کارگزاران" مولود انحصارطلبی است. اگر رفسنجانی در هشت سال قبل با رای دادن به انحصار قدرت در دست راست، بالا رفت، به توسط وجه سنتی همین انحصار زیر ضرب گرفته شد. ظاهراً ایشان که چندان هم از به قدرت رسیدن خاتمی خوشحال نیست، بر آن است که از طریق "شورای مصلحت" که گویا قرار است به نوعی به مجلس سنای جمهوری اسلامی تبدیل شود، موقعیت برتر خود را حفظ کند. جز انحصارطلبی چه جریانی منتظری را از صحنه سیاسی جامعه کنار زد. به کنار گذاشتن او به عنوان جانشین مقام ولایت یک مساله است و غیبت دادن او از عرصه جامعه یک مساله دیگر. مورد اول می تواند مولود مصلحت اندیشی باشد. لیکن مورد دوم تنها از عهده انحصارطلبی برمی آید. این تقریباً یک قاعده است که آن که از سر جدیت قدرت را طرد می کند و بر سر پایبندی بر اصولیتها مظلوم واقع می شود، خواه ناخواه در مسیر نصیب بردن قدرت قرار می گیرد.

با این حال حتی افراد عادی نیز تبلیغ می کردند که با وجود هم فرض هایی که می توان به ذهن راه داد، نباید از انداختن رای به صندوق خودداری شود. زیرا القاء این مساله خود تمهیدی اندیشیده شه از سوی همان جبهه برای بیرون کردن مردم از صحنه و خوشه چینی از فرصت به سود نامزد مطلوب خود است. مردم می دیدند که جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین، شورای نگهبان، اکثریت ائمه جمعه و جماعت، صدا و

پناهندگان

سمپوزیوم در مورد ایران

به ابتکار شهرداری شهر نیمنجن (Nijmegen) در هلند و با همکاری چند سازمان و انجمن فعال در زمینه حقوق بشر و حقوق پناهندگان روز ۹ ژوئن سمپوزیومی در ارتباط با گزارشهای وزارت امور خارجه هلند در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران برگزار گردید. در این نشست چند نماینده پارلمان، نمایندگان وزارت امور خارجه، دادگستری، عفو بین الملل و گروههای ایرانی و هلندی به بحث و تبادل نظر پرداختند. هدف این نشست این بود که روشن شود، آیا شرایط حقوق بشر در ایران آن گونه که وزارت امور خارجه ادعا می کند هست و آیا بازگرداندن پناجویان ایرانی تا چه اندازه منطبق با یک سیاست صحیح و منطبق بر اوضاع ایران است. گروههای شرکت کننده به ارائه نقطه نظرات خود پرداخته و هر یک با ارائه اسناد اثبات نمودند که گزارشات وزارت امور خارجه در مورد ایران بی پایه و اساس و سیاست دادگستری مبنی بر اخراج پناجویان ایرانی مبتنی بر اطلاعات غلط است. به دعوت برگزارکنندگان، انجمن فرهنگی نبرد نیز در این سمپوزیوم شرکت داشت و گزارش سال ۹۶ انجمن در ارتباط با وضعیت حقوق بشر در ایران به سمپوزیوم ارائه شد و این گزارش به عنوان یکی از اسناد نشست در مجموعه اسناد این سمپوزیوم چاپ شده است. محمود کرم زاده سخنگوی انجمن فرهنگی نبرد در گروه کاری

یک که اختصاص به اطلاعات و منابع داشت با بررسی قوانین بین الملل و انطباق آنها با نحوه تهیه گزارشات وزارت امور خارجه به رد صلاحیت این وزارتخانه در تهیه گزارش پرداخت. وی تاکید نمود وزارت امور خارجه با هماهنگی دادگستری به تدوین سیاستی پرداخته که قربانی شدن پناجویان ایرانی را در پی داشته و خواهد داشت.

گزارش جدید وزارت امور خارجه هلند

در پایان نیمه اول ماه ژوئن وزارت امور خارجه گزارش جدید خود در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران و امکان بازگرداندن پناجویان ایرانی را به پارلمان هلند ارائه داد. بنابر اطلاعات دریافتی این گزارش که هنوز انتشار عمومی نیافته اختلاف زیادی با گزارش قبلی نداشته و در آن اعلام شده که می توان بخشی از پناجویان ایرانی را بازگرداند. براساس گزارش جدید دولت هلند در تاریخ ۱۳ ژوئن اعلام داشت که می توان پناجویان ایرانی که پروسه پناهندگی آنها تمام شده را بازگرداند. اما در مورد بازگرداندن سربازان و ارتشیان فراری و زنان می بایست با احتیاط بیشتری عمل نمود. انجمن فرهنگی نبرد در تاریخ ۱۳ ژوئن گزارش جدید را بی پایه و اساس اعلام نمود. این انجمن درصدد تهیه یک پاسخ حقوقی گزارش جدید است. روزنامه Het Parool مورخ ۱۴ ژوئن از قول سخنگوی انجمن نوشت، مجدداً دادگستری درصدد

اخراج پناجویان ایرانی است در حالی که وضعیت حقوق بشر در ایران به مراتب بدتر شده است.

"آموزش امور پناهندگی"

به ابتکار سازمان پناهندگی PRIE و خانم Tina Ebro و همکاری دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آمستردام یک دوره کلاسهای ۲ روزه در خصوص آموزش امور پناهندگی در دانشگاه آمستردام در تاریخ ۱۲ و ۱۳ ژوئن برگزار گردید. در این کلاسها که نمایندگان از سازمانهای پناهندگی ایرانی، سومالیایی، زنجیری، اتیوپی و ترکیه شرکت داشتند، نحوه استفاده از وسایل ارتباط جمعی، به کارگیری قوانین بین الملل در خصوص پناهندگی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

تحصن پناجویان ایرانی در کلیساهای هلند

گروههای مختلفی از پناجویان ایرانی در اعتراض به سیاست غیر انسانی و ناعادلانه دادگستری هلند در کلیساهای شهرهای مختلف هلند به تحصن نشسته اند. این طرح که "KERKASIEL" نام دارد، تحصن پناجویان برای مدت طولانی و جلب افکار عمومی هلند در جهت توجه به وضعیت وخیم پناجویان ایرانی را مد نظر دارد.

ملاحظات در پیرامون انتخابات

دوم خرداد ماه ۱۳۷۶

بقیه از صفحه ۱۱

سیما، وجه غالب مدیریتهای رژیم، همه و همه بر آنند که هر طور شد ناطق نوری بر مسند ریاست جمهوری بنشاند. این همه برای خالی شدن دل مردم کافی بود. خصوصاً که انتخابات به ماه محرم کشانده شده بود تا از آن حداکثر بهره برداری که در این ماه می شود، برده شود. همین صف بندی و جبهه گیری، خود القا کننده این مسأله بود که مگر می شود این همه به صحنه بیایند و بعد اعتراف به شکست بکنند. اگر چنین وجهی را محتمل تلقی می کردند، حساب شده تر عمل می کردند و آبروی خود را یک جا هزینه نمی کردند. پرسش قابل طرح در این جا، این که چه شد که مردم صحنه را خالی نکردند و به طور قاطع رای به کسی دادند که مجموعه شمرده شده در بالا و بسیاری افراد و مراکز دیگر رای به مردودیت او داده بودند. پیام موجود در این حرکت چیست؟ آیا نه تحمیل استقلال خود به جبهه مؤتلف حامیان ناطق نوری مبنی بر این که قادر به شناسایی مصالح خود از منافع آنان است و می تواند سرنوشت خود را رقم زند؟ به هیچ وجه قابل قبول نیست که همه کسانی که به میدان انتخابات آمدند از سر اسلام خواهی و مردم دوستی به فعالیت پرداختند. آیا صعود خاتمی به مسند ریاست جمهوری منجر به فراهم شدن زمینه های تقویت اندیشه ها و خواستههای اپوزیسیون "دموکراسی خواه" خواهد شد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش باید توضیح داد که اولاً خاتمی برآمد چه نیرویی به طور خاص و نماد چه نیروهایی به طور عام است و ثانیاً چه نسبتهایی بین دیدگاهها و برنامه های و با مطالبات "اپوزیسیون داخل" می تواند وجود داشته باشد، خواست نخست جناح "چپ" که خاتمی نامزد برگزیده آن است. شکستن انحصار سیاسی یک طیف است. هرچند که در بطن این خواست شکسته شدن

انحصار اقتصادی بازار هم حمل می شود. ولی مطالبه عاجل "چپ" شکست انحصاری سیاست است. چون در صورت وجود آزادیهای سیاسی می توان به کار آگاه گرانه در جامعه به جهت سمت دادن به آن در راستای مطالبه شدن "عدالت" و غیره پرداخت. اما در غیاب فضای باز سیاسی یا باید به مبارزه زیرزمینی پناه برد یا منفعل شد. و این دو راه هیچ کدام پاسخگوی ضرورتهای عاجل جامعه که نجات آن از ورطه یک شکست سنگین تاریخی در آخرین فرصتهای باقیمانده است نیست. از دید "چپ"ها این مرحله جز با توزیع آگاهی سنجیده و به صحنه آورنده مردم ممکن نیست و این بیش از پیش با وجود "آزادیهای سیاسی - اجتماعی" ممکن است. از طرف دیگر کارگزاران با همه مخالفتها و ایراداتی که به دیدگاههای اقتصادی "چپ" دارند برای منتفی کردن خطر انحصار راست سنتی که در انتخابات مجلس پنجم نتوانستند ورود پنج تن از متحدین خود را در لیست انتخاباتی تاب بیاورند به دلیل هم سویی با به اصطلاح دیدگاه چپ سنتی بر حیاتی بودن "آزادیهای سیاسی - اجتماعی"، به سمت حمایت از خاتمی کشیده شوند هر چند که این حرکت، هم قابل تحلیل در ذیل به عنوان واماندگی کارگزاران است و هم می تواند به مثابه تمهیدی برای مدیون کردن خاتمی به رفسنجانی برای بهره برداریهای بعدی تلقی شود. لیکن آن چه مبنای عاجل موضع گیری بوده است از تک ندادن فرصت برای پس زدن موج انحصارگری در همه زمینه ها بود. علاوه بر اینها گرایش منسوب به دیدگاههای عبدالکریم سروش، عزت الله سبحانی، حبیب الله پیمان، ابراهیم یزدی و... اگرچه خواسته های ایده ال خود را چندان در وجود خاتمی متبلور نمی دیدند ولی بر این امر آگاه بودند که یک امکان بالفعل را نباید به پای خواسته های تحقق ناپذیر در شرایط کنونی از دست دهند. لذا اگر هم موضع صریح و حمایت فعالانه ای از سوی آنها به سود خاتمی دیده نشد، صرف نظر از این که به ملاحظات مختلفی قابل ارجاع است، درک این مسأله سخت نیست که تعامیل به پیروزی خاتمی بر ناطق نوری داشتند. معادلهای این

حرکت یعنی همسویی "متن جامعه" با "اپوزیسیون" در خصوص یک خواست واحد را در مقاطع انقلاب مشروطه جنبش ملی و کمونیستی سالهای ۲۰ تا ۳۲ و انقلاب بهمن ۵۷ می توان سراغ گرفت و جالب این که مطالبه آزادی سیاسی خواست مشترک همه این حرکتها بوده است. چنین وضعی معمولاً در کشورهایی که دیکتاتوری بر آن حاکم است رخ می دهد. در مورد خاتمی هم، بیمهایی که از یک دیکتاتوری در راه داده شده بود، یکی از علل عمده پیروزی او بود. البته با مستند شدن به قرآنی که از مجلس چهارم به این سو فراهم شده بود. بنابر توضیحات ارائه شده در بالا روشن است که خاتمی به طور مشخص نماینده جناح "چپ" و به طور عام نمود همه نیروهایی است که در این مقطع بنا بر دلایل مختلف بر "توسعه و تعمیق آزادیهای سیاسی - اجتماعی" تاکید دارند. وعده های مکرر خاتمی برای واقیبت دادن به "جامعه مدنی" به عنوان پروژه ای که استارت آن توسط هاشمی زده شده اما تحت فشارهای راست سنتی از حرکت باز ماند، اعلام وفاداری او به انتظارات برانگیخته شده در این زمینه است. برای روشن شدن موضوع لازم است اشاره شود که منظور از "جامعه مدنی" شکل دادن به یک فضای خط فکری - هنری خلاق در حد فاصل رژیم و مردم است. رای به خاتمی به منزله نه گفتن به حاکمیت !! این یک برداشت روشنفکرانه نیست، حرف همه مردم است. چگونه می توان از خامنه ای به عنوان رهبر جهان اسلام نام برد و در عین حال تا جایی پیش رفت که کسانی مثل خاتمی، کروبی، خوئیینی ها و... را جغدان شومی نامید که به طمع تصاحب قدرت و... به میدان آمده اند. سکوت مطلق حاکمیت در برابر این عده اندک به چه چیز باید تعبیر شود؟ آیا رفتار جناح انحصارطلب و عملکرد انصار حزب الله به عنوان لوپنیزم مذهبی، جز در جهت برآوردن شدن این امید بوده است؟

جعبه مارگیری کلاودیا نولته

منبع: کریستا ویشتیش - تاتر - ۵ ژوئن ۹۷

— ترجمه از بابک

در کنفرانس جهانی پکن، آلمان فدرال مانند سایر کشورهای شرکت کننده دیگر، متعهد به ارائه یک طرح ملی برای محقق ساختن پلاتفرم عمل تصویب شده در کنفرانس گردید. اما آن چه خانم وزیر نولته، تحت این عنوان منتشر ساخته است کاغذ فراوان بدون محتوی است. کریستا ویشتیش آن را بدین گونه نقد کرده است:

بدون یک گزارش دمی وسیع به رسانه ها، استراتژی کشوری برای تحقق پلاتفرم عمل چهارمین کنفرانس جهانی زنان به افکار عمومی آلمان چشم گشود. علت این امر را یقیناً وزارت فدرال زنان می دانسته است. البته حجم انبوهی کاغذ در یک سند قطور چهار بخشی به بازار ارائه گردیده اما قابل توجه ترین قسمت یعنی استراتژی ملی محقق که از مدتها پیش اعلام شده بود، تنها ۳۸ صفحه را در برمی گیرد.

سؤال این است که کدام ریاضیدان موفق شد برای وزارت زنان نوزده بخش پلاتفرم عمل که بالغ بر ۲۴۰ پاراگراف در ۱۲۷ صفحه فشرده می شود را فقط در ۳۸ صفحه ناچیز خلاصه کند؟ به دلیل این امر با یک متد شناخته شده اشاره می شود: "بسیاری از آنچه که در پلاتفرم مطالبه شده، مدتهاست که در آلمان به واقعیت تبدیل گردیده یا بخشی از سیاست تساوی حقوق دولت، ایالتها و انجمنهای شهری را تشکیل می دهد".

بنابراین نتیجه این است که وزارت مزبور می تواند استراتژی خود را به سه مسأله محدود کند. ۱- امکان حضور زنان در مراکز تصمیم گیری. ۲- بهبود موقعیت زنان در اقتصاد و بازار کار. ۳- حقوق بشر و از میان بردن خشونت علیه زنان و دختران. معلوم نیست چرا فقط این سه مسأله و نه هیچ مشکل دیگر.

جای دیگر شاید "کم گوی و گزیده گوی" بجا باشد اما در این رابطه یک سند افلاس است که درست در زمانی که آثار برجیدن خدمات اجتماعی و کاهش دستمزد، زنان را بسیار بیشتر از مردان هدف قرار می دهد و تأمین اجتماعی، مبارزه با فقر به عنوان مسائل مبهم در دستور کار قرار نمی گیرند، واقعیت سیاسی مسیر تحولات در آلمان را واژگون جلوه داده و در حقیقت سیلی به صورت خیل زنانی که معاششان در معرض تهدید قرار گرفته، است.

همه آن چه که تحت عنوان تحقق در پهنه کشوری و ایالتی عرضه می شود عبارت است از چند مدل آزمایشی در ایالات تحت رهبری دموکرات مسیحیها، یک لیست حقیر از اقدامات حمایتی، یک جلسه اینجا و یکی آنجا، چند پروژه تحقیقاتی و جزوات و بروشور برای افکار عمومی یا به بیان دیگر تنها یک مجموعه نازل و نه فشرده از تدابیر جداگانه. اسم این را در هر حال استراتژی نمی توان گذاشت. در هر سه بخش محسوری، مطالبات اساسی که توسط سازمانهای غیر دولتی و احزاب اپوزیسیون مطرح شده اند، جایی ندارند. از جمله عدم ایفای نقش سهمیه بندی در دسترسی به مراکز کلیدی تصویب یک قانون تساوی برای بخش خصوصی و حذف قراردادهای حاکم بر کارهای نیمه وقت.

در سند مورد بحث، از کارهای با حقوق ۶۱۰ مارک (که کارفرما را از پرداخت بیمه، پاداش،

بازنشستگی، و... معاف می کند. (توضیح مترجم) به عنوان یک سیاست رسمی بازار کار نام برده نمی شود. مطالبه تهیه منظم یک گزارش فقر در آلمان که براساس جنسیت تنظیم شده باشد در سند جایی پیدا نمی کند. زیرا موضوع فقر را فقط در رابطه با همکاری برای توسعه (کشورهای جهان سوم) مطرح ساخته و از این طریق دوباره واقعیت فقر رشد یابنده در این کشور را منکر می شود. مطالبه پذیرش تعقیب جنسی به عنوان دلیل پناهندگی نیز به همین سرنوشت دچار می شود زیرا مهاجرین زن موضوع قابل بحثی برای دولت فدرال محسوب نمی شوند. بسیاری از موضوعات سطحی و بدخواه کنار یکدیگر گذاشته شده اند. تغییر پیش بینی شده در قانون اساسی ایالت باواریا مبنی بر سوق دادن دختران به آموزش "نگهداری نوزادان، پرورش کودک و خانه داری" چه ارتباطی، با سیاست کار و خانواده دارد؟ لطفاً مشخصاً بگویید "منظور شدن دقیق کار انجام شده در پرورش کودکان در حقوق بازنشستگی" به چه معنا است؟ به همین گونه این که طرح "تعطیلات در ایستگاه قطار - حفظ محیط زیست" چه ارتباطی با تحقق خواست "زنان در پروسه تصمیم گیری پیرامون مسائل زیست محیطی" دارد، یک معما باقی می ماند.

همانند گزارش کشوری برای کنفرانس پکن، ریشه در حذف قرار گرفته. به طور مختصر گفته می شود: "در برنامه میان مدت اروپای متحد برای تساوی حقوق، طی سالهای ۱۹۹۶ - ۲۰۰۰ موضوع "شرکت زنان و مردان در پروسه های تصمیم گیری و پستهای کلیدی"، یک نقش مرکزی ایفا می نماید. اما در همین رابطه سخنی به میان نمی آید که این دولت آلمان بود که بلافاصله پس از کنفرانس پکن موجب تقلیل بودجه برنامه عمل اروپای متحد به نیمی از آن چه که درخواست شده بود گردید. به همین گونه به راحتی ادعا می شود: "دولت آلمان برای تجدید نظر در قراردادهای ماستریخ به منظور درج اصل تساوی حقوق در قراردادهای اروپای متحد اقدام به عمل می آورد". و این در حالی است که انجمن "حامی زنان اروپا" در بروکسل زنگ خطر را به صدا درآورده زیرا دقیقاً این دولت آلمان است که مذاکرات را بلوکه کرده و مانع پیشرفت آن می شود.

وزیر سابق زنان و وزیر کنونی محیط زیست، آجلامرکل سرسختانه منکر وجود موضوعاتی با کاراکتر جنسی در مسائل زیست محیطی می گردد. در برخورد با نتایج کنفرانس پکن گفته می شود: "در یک کشور فوق صنعتی مانند آلمان فدرال، سیاست زیست محیطی مجموعه مردم یعنی همه گروه های اجتماعی را در بر می گیرد و زنان را نیز با عطف به تساوی حقوق ضمیمه می کند". اگر این درست است پس این مسأله که در استراتژی تحقق آمده به چه معناست: "به ویژه در محدوده محیط زیست زنان باید بیشتر بسیج شده و مداخله نمایند". آیا زنان خانه دار بیشتری در این زمینه فعال شوند و با جدیت بیشتری زباله جدا کنند و کودکان مبتلا به آلرژی خود را تیمار نمایند؟

سازمانهای غیر دولتی زانوی غم به بغل می گیرند، به راستی چه بر سر آنهمه کار افتخاری آمد؟ همانند گزارش کشوری برای کنفرانس جهانی زنان، این بار نیز پیشنهادات آنان در گزارش نهایی در نظر گرفته شده است. برخی از این پیشنهادات با یک انتخاب خودسرانه در بخش ضمائم درج گردیده اند. استراتژی کاملاً روشن است. چند زمین بازی ایجاد خواهد شد و وزارتخانه به خود مدال می دهد که سازمانهای غیر دولتی سهمیه هستند اما تأثیر سیاست سازی بدنهائی ارزانی نخواهد شد.

اهمیت ارزشها در سیاست

بقیه از صفحه ۱۴

اساسی از جنباندموکراسی سیاسی کم نمی کنند.

دموکراسی سیاسی باید خود را وقف این ارزشها بکند، حتی اگر جامعه عمل پوشانیدن به آنها تضمین شده نباشد. وقتی خانم بورست وزیر بهداشت می گوید که ما در امر رسیدگی به بیماران در بیمارستانها، مقررات ترجیحی نمی خواهیم، این تصمیم متفکراً به عنوان یک تعیین جهت ارزشی تلقی می شود. ما نمی دانیم نتیجه آن چه خواهد بود، ولی با این حال انتظار داریم که حکومت چنین ارزشهایی را در امور دخیل کند. حتی حکومتی هم که از قدرت مطلق برخوردار نیست نباید از ارزشهای اصولی اش بگذرد، همچنین نباید این داعیه را رها کند که در برخوردهای شدید حرف آخر را بزند.

۳- کارکرد زباله دانی

حکومت نباید خود را تحت تعرض تفکر سوجدویانه شرکتی قرار دهد. مسائلی که به حکومت محول می شوند، مشخصاً مسائلی هستند که در جامعه به طور رضایت بخش مورد رسیدگی قرار نمی گیرند و به خودی خود نیز از بین نمی روند. حکومت مثل نوعی زباله دانی عمل می کند. هر جا که بی عدالتی حاکم است، سیاست وظیفه دارد از طریق یک تلاش همگانی حدود مقدرات را افزایش دهد.

اگر واقع بین باشیم، در حال حاضر تمایل به سلب مسئولیت از خود در قبال این وظیفه به شدت موجود است. انسان می تواند به سادگی در مورد مناطقی که در آن حفظ حقوق مردم امکان تحقق نمی یابد، اظهار ناتوانی کند. انسان می تواند آنچه را که در واقع فساد و رشوه خواری است، اقدامی جسورانه بنامد. مقید ماندن به آرمان گرایی غیر واقع بینانه نیز به همین اندازه کار پیش پا افتاده ای است. وقتی ما خواهان این هستیم که تکنیکها و داروهای جدید، پیش از دریافت اجازه ورود به بازار، باید مطلقاً قابل اعتماد باشند، در واقع داریم شکلی از آزمایش همه جانبه را مطرح می کنیم که از دید علمی محال است.

حکومت همچنین نباید سعی کند احساس یگانگی ملت (هلند) را با گردم فراخواندن آنها تثبیت نماید، بلکه باید بگذارد این یگانگی از بطن گوناگونی رفتار مردم به وجود آید.

یافتن توازن جدید کار ساده ای نیست. این امر بدون ارزشهای جهت دهنده مطمئناً ممکن نخواهد شد. قدرت نمایی تازه حکومت سالاری (Etatism) بیشتر به تیری در هوا می ماند، به خصوص در سطح اروپا، جایی که فقدان دموکراسی و بحث عمومی احساس می شود. اما حکومت مجاز هم نیست که در قبال ارزشها بی طرفانه موضع گیری کند و فرایند ارزشگذاری را به "جامعه" واگذار نماید.

توجه

به آدرس صندوق پستی سازمان در فرانسه پول نفرستید. خوانندگان و مشترکان نبردخلق که می خواهند کمک مالی یا آبونمان خود را به وسیله پاکت پستی برای ما ارسال کنند، درخواست می کنیم که در چنین صورتی پاکت حاوی پول را به آدرس پستی سازمان در فرانسه نفرستاده و آن را به آدرس سازمان در هلند که در ستون سمت راست صفحه ۱۵ نبردخلق چاپ شده، ارسال کنند.

اهمیت ارزشها در سیاست

ترجمه از رامین فراهانی

نوشته هرمان فان خونسترن

توضیح مترجم: نویسنده مقاله استاد عالی فلسفه حقوق و نظریه های سیاسی است. مقاله او در فوریه سال جاری در نشریه حزب Groen Links (اتلافی از کمونیستهای هلند) تخلص و درج شده که امیدوارم با وجود محدود ماندن گستره جغرافیایی بحث نویسنده، عمومیت تئوریک آن برای خوانندگان خالی از فایده نباشد.

حکومت دیگر آن چه که در برنامه چپ گمان می رفت باشد، نیست. حتی با یک اکثریت چپ حکومت نخواهد توانست آن چه را که چپ سنتی از او انتظار داشت جامه عمل بپوشاند. پس هواداران آرمانهای چپ چگونه باید تجدید موضع کنند؟ آنها این امکان را دارند که از این پس اهدافشان را به نوعی "سرمایه داری با چهره چپ" محدود سازند. آنها همچنین می توانند در برداشت خود از حکومت، سیاست و برنامه حزبی بازنگری کنند و به بسط ادراکی واقع بینانه و در خور زمانه از حکومت بپردازند که بار دیگر امکاناتی را برای ارزشهای چپ سبز فراهم می سازد.

همزیستی ناشناخته

داعیه حکومت مبنی بر رتق و فتق امور از طریق تصمیم گیری دموکراتیک و اجرای تمام و کمال آن، دیگر بی اعتبار شده است. طرحهای شکست خورده و مدیریت ناموفق، همه روزه به تفصیل در رسانه ها مورد تاکید قرار می گیرند. و زمانی که حاصل تصمیم گیری دموکراتیک نابسامان است، مردم دیگر ارزش چندانی برای این فرایند قائل نمی شوند.

ما در زمانه رواج فردیت و حذف طبقات زندگی می کنیم. مداخلاتی که بر نظام واره های سنجیده و ثابت استوارند، به طور معمول با شکست کامل مواجه می شوند. این فقط حکومت نیست که دچار این مشکل است، فروشگاه زنجیره ای آلبرت هاین هم دیگر به ندرت می تواند رویه خرید مشتریان را پیش بینی کند. به همین ترتیب موقمی که ارباب رجوع و کارمند هر دو می دانند مبلغ صحیح مستمیری چقدر است، اداره امور اجتماعی کماکان مبلغ را غلط محاسبه می کند. وقتی که هواپیمایی در بایلمر (حومه آمستردام) سقوط می کند، اداره ثبت احوال "تمی داند" مجروحان یا کشته شدگانی که آن جا ساکن بوده اند، چه کسانی هستند. این اداره ها با "همزیستی ناشناخته" سر و کار دارند، که آنها را پی در پی غافلگیر می کند. نمایندگی کردن این همزیستی از طریق انتخابات و تحقیق یا با واسطه های جدیدی مثل رفراندوم، کماکان غیر قابل اعتماد به نظر می رسد. حکومت دیگر موفق نمی شود در شناخت خود جهشی ایجاد کند و از آن بهره گیرد.

این مسائل یکی پس از دیگری وضع را دشوارتر می کنند، آن هم حال که چشم انداز مدرنیته و عقلانیت در کلیت خود بدیهی بودن خویش را از دست داده است. این آگاهی از تضادهای بنیادین فرهنگی و دیگر تضادها نشأت می گیرد که با یاری جستن از عقلانیت، طبیعت گونگی و انسانیت نمی توان به رفع و رجوع آنها پرداخت. مؤسسه های پژوهشی که این امر را ممکن می ساختند، جایگاه محوری خود را از دست داده اند.

نظام ملی

آن چه گفته شد در هر حال در مورد نظام ملی صدق می کند. از زمان صلح وست فالن (Westfalen) در سال ۱۶۴۸ ما سیستمی ایالتی داشته ایم که در آن هر ایالت، منطقه تحت امر خودش را داشت. در این

بحث و شور عمومی چیزی است که انتظار می رود مخالفان جایگاه شایسته آن را حفظ کنند، نه این که از طریق توجیحات و فعالیتهای رسانه ای خود را خارج از بحث نگهدارند. به علاوه پذیرش اتلاف در فرایند مدیریت، به جای تلاش مداوم در حذف کامل آن، ضروری است. کلید دستیابی به بازدهی مطلوب در برخورد معقول با اتلاف، رقابت و دوباره کاری نهفته است.

دوما تاکید باید بر پاسخگویی نهایی واقع شود. هدایت سیاسی با جزئیات از پیش تعیین شده معقول نیست. ارزشها و جهت کلی را می توان معین کرد، اما جزئیات بعدا در فرایندهای پاسخگویی نهایی مطرح می شوند. مسأله در درجه اول مشخص کردن مقصران نیست. یک فرایند پاسخگویی زمانی به میان می آید که امری غیر قابل پذیرش رخ دهد. رخ دادن یا اتفاق افتادن که در نگاه اول فرایندی کور به نظر می آید، از نو به مثابه حاصل و نتیجه قدرت و گزینش انسانها تعریف می شود. "نحوه رسیدگی به امور" و "مسئولیت" به نحوی با شرایط جدید تطبیق داده می شوند تا در آینده از نتایج نامقبول پیشگیری شود.

و سوم: برای هدایت و یادگیری از طریق "تنوع - گزینش"، نه فقط ترویج تنوع کافی نیست؛ انسان باید بر مبنای ارزشها جرئت گزینش نیز داشته باشد. موفقیت تضمین شده نیست، اما کسی که منتظر می ماند تا بداند عاقلانه ترین انتخاب کدام است، همیشه از قافله عقب خواهد ماند. دروان آشفته ای مثل دوره حاضر اقتضا می کند که انسان به دفاع از ارزشها برخیزد. درست همین عدم اطمینان زمان حاضر است که سیاست ارزش گرا را مقبول تر می سازد، تا سیاست چند دهه گذشته، زمانی که حساسگری زیرکانه و هدایت دقیق، دوران اوج خود را جشن گرفته بودند.

۲- ارزشهای سیاسی

پس چه ارزشهایی باید سمت و سوی عملکرد حکومت را تعیین کنند؟ رویکردی به حکومت از جانب یک حزب سیاسی نیز باید رویکردی باشد که همه مردم به طور نسبی خود را در آن سهیم می دانند. حکومت مسلما ابزار انحصاری "یک" حزب سیاسی نیست، بلکه از آن همه مردم است.

اولا حکومت باید از استبداد و بهره کشی خودداری و جلوگیری کند. دوما باید پیوند یا همبستگی تقدیری مردم را به شکلی از زندگی اجتماعی تبدیل نماید که در آن رای هر یک از آنها، چه در تصمیمگیری مشترک اجتماعی، چه در نظرگاهها و منافع انشعابی، به حساب آید. چنین جامعه ای را "جمهوری" می نامیم؛ نهادهای همگانی که متعلق به ملت است. جمهوری با تمام اعضای خود هم پیمان می ماند، حتی با آنهايي که خود را به نظام آن وفادار نمی دانند، مانند زندانیان و دیگر قانون شکنان.

پرسش دشوار این است که اصولا چه کسانی مشمول این همبستگی تقدیری می شوند. زمانی صحبت از یک همبستگی تقدیری است که انسانهایی به طور فیزیکی یا در فضایی نمادین، کم و بیش ناگزیر با یکدیگر سر و کار دارند. آنها ممکن است در این میان همدیگر را بیازارند، تهدید کنند یا بقای یکدیگر را به خطر بیندازند. این امکان هم هست که آنها الهام بخش و یاور هم باشند و به طور سازنده به انتقاد یکدیگر بپردازند. وظیفه دموکراسی سیاسی تغییر شکل این همبستگی به جامعه ای مقبول و "مطلوب" است.

مرزهای این همبستگی باید مشخص شوند. خطر این کار این است که کسانی مانند "ساکنان غیر قانونی" از جامعه ترده شوند، که در واقع در تقدیر مشترک سهیم دارند. روابط متغیر منطقه ای یا اروپایی نیز گاهی تعریف و تعیین دوباره این مرزها را ضروری می سازند. البته این تداخلات چیزی از اهمیت تقبل این وظیفه

بقیه در صفحه ۱۳

چارچوب بعدها از طریق مبارزه، دموکراسیهای ملی پدید آمده اند و به طور هم زمان مثلا آموزش، قضاوت و علم نیز در همان محدوده ملی توسعه یافته اند. اکنون این آگاهی وجود دارد که این چارچوب در حال از هم گسیخته شدن است. به همین دلیل سخن از پایان نظام ملی است. نه به این معنا که این نظام هستی اش به آخر رسیده است؛ نظام ملی باقی خواهد ماند، اما نه به مثابه یک شیوه نظم دهنده بدیهی و مقتدر.

این آگاهی دارای دو پیامد عمیق است: زمانی که حکومت ملی از مرکزیتی بدیهی برخوردار بود، نقض احکام آن تقریبا ناممکن بود. حال که سلطه حکومت، بدیهی بودن اش را از دست داده است، بسیاری از مردم دیگر خود را ملزم به پیروی از آن نمی دانند. این به معنای محو ناگهانی آگاهی بر معیارهای معمول نیست، بلکه پیش از آن اشاره اش به یک واقعگرایی گسترش یافته است. تلاش در جهت احیای این آگاهی از طریق نهادی کردن اخلاق یا با یاری جستن از افکار و تمایلات دموکراتیک، تأثیر ناچیزی خواهد داشت.

پیامد دوم جستجوی فعالانه شکلهای جایگزین نظم عمومی مانند اتحادیه اروپاست. این که این جایگزینها بالاخره عاقبتشان به کجا ختم می شود، چیزی است که هنوز نمی دانیم. ما البته می توانیم در این فرایند شدن، ارزشهایی را دخیل کنیم. اما پیش از آن باید جرئت خروج از چارچوب نظام ملی و سازمانهای سیاسی اش را داشته باشیم. این برای یک حزب سیاسی ملی امر ساده ای نیست.

کنار گذاشتن ادعاهای هدایتگرانه در کلیت آن، بازار را پر رونق تر خواهد کرد. جایگزینها دم دست هستند. اگر ما هدایت توسط حکومت مرکزی را مثل شکلی از "آنالیز و دستورالعمل" بدانیم (ردیف کردن همه امکانات و انتخاب و اجرای بهترین آن، در آن صورت جایگزینها به شیوه "تنوع و گزینش" نظم پیدا می کنند (آزمودن پاسخهای متفاوت و بیشتر به کار بستن و گزینش پاسخ رضایت بخش).

مثالهای روشن "تنوع و گزینش" سیستم ایمنی انسانی، سازمانهای بحث و جدل علمی و البته بازار هستند. مسأله در این جا کماکان تنوع "پیشنهادها"ست، که بعد در نتیجه به کار بستن آنها تعیین می شود. کدامیک بهترین تاثیر را دارد. وجوه مثبت سیستم "تنوع و گزینش" عبارتند از: مطمئن بودن (اگر محصول نقصی داشته باشد. همیشه جایگزینی برای آن هست)، انعطاف پذیری (محصولی که تا دیروز چندان خوب عمل نمی کرده است، می تواند درست فردای آن روز دارای ویژگیهای خواسته شده باشد) و به کارگیری وسیع نبوغ و پشتکار. وجه منفی، اتلاف و دوباره کاری است.

حکومتی که در قیاس با گذشته کمتر قادر به هدایت امور است، باید کمتر نیز به روش "آنالیز - دستورالعمل" اتکا کند و بیشتر به سمت "تنوع - گزینش" گرایش یابد. اما این نکته مستلزم سه شرط است.

۱- گوناگونی

اولا حکومت باید به تنوع رونق بخشد و نه این که آن را اتلاف تلقی کند و از آن بکاهد. گوناگونی و برخورد آراء، نه تنها به جامعه توان ترمیم می بخشند، بلکه آن را حکومت پذیرتر نیز می کنند. نوعی مدیریت منطقه ای که به تازگی در ایتالیا به اجرا گذاشته شده است، به نظر می رسد که در محدوده هایی بهتر عمل می کند که زندگی اجتماعی در آن اشکال بسیار متفاوتی به خود گرفته و واجد نوعی سرکشی است. اجتماعی سرزنده نیازمند برنامه منظمی از برخورد است. پس

معرفی کتاب



برخی از رویدادهای تاریخی

بقیه از صفحه ۱۶

۱۳۳۰/۴/۶ تشکیل دادگاه بین المللی لاهه برای رسیدگی به مسأله ملی شدن صنعت نفت در ایران

۱۳۳۰/۴/۷ - میتینگ عظیم ضداستعماری مردم تهران در پشتیبانی از ملی شدن صنعت نفت

۱۳۳۰/۴/۲۳ - مسافرت هرمین دلال نفت و مشاور ویژه ترومن رئیس جمهوری آمریکا به ایران و برگزاری تظاهرات تحریک آمیز حزب توده علیه حکومت ملی دکتر مصدق

۱۳۳۱/۴/۲۶ - استعفای دکتر محمد مصدق به منظور اعتراض به عدم موافقت شاه با شرایط پیشنهادی او

۱۳۳۱/۴/۲۷ - اعلام نخست وزیری قوام به جای دکتر محمد مصدق توسط محمدرضا شاه

۱۳۳۱/۴/۳۰ - قیام یکپارچه مردم ایران برای بازگشت دکتر محمد مصدق به پست نخست وزیری. در این قیام مردمی تعداد کثیری از مردم ایران برای تحقق استقلال و آزادی به شهادت رسیدند.

۱۳۳۲/۴/۶ - اعتصاب ده روزه ۲۰ هزار تن از کارگران کوره پزخانه های تهران

۱۳۳۶/۴/۱۵ - دستگیری خسرو روزبه

۱۳۳۶/۴/۲۰ - درگذشت جمع پریشانه وری از رهبران فرقه دموکرات آذربایجان ایران

۱۳۵۴/۴/۸ - اعتصاب خونین کارگران نساجی قائم شهر

۱۳۵۸/۴/۱۲ - راهپیمایی مردم تهران در اعتراض به دستگیری مجاهد خلق محمدرضا سعادتی

۱۳۵۸/۴/۳۱ - کوچ مردم مریوان در اعتراض به سیاستهای سرکوبگرانه رژیم خمینی

۱۳۵۹/۴/۲۱ - کودتای نوژه کشف شد. به دنبال آن تعداد زیادی از افسران و امیران ارتش و منجمله سپهبد محقق و سپهبد مهدیون دستگیر شدند.

۱۳۶۰/۴/۱ - عزل بنی صدر از ریاست جمهوری اسلامی

۱۳۶۰/۴/۷ - انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و به هلاکت رسیدن حدود ۱۰۰ نفر از سران رژیم خمینی و منجمله آخوند بهشتی

۱۳۶۰/۴/۸ - شهادت محمد کاظم آفچه ای، اولین شهید مجاهد خلق در عملیات انتحاری برای مجازات کجسویی یکی از مزدوران رژیم در زمان اوین

۱۳۶۰/۴/۱۵ - شهادت انقلابی برجسته یحیی رحیسی (از سبیلهای مقاومت در زندانهای رژیم محمدرضا شاه و از رهبران پاک باخته جنبش انقلابی مسلحانه) توسط رژیم خمینی

۱۳۶۰/۴/۳۰ - تأسیس شورای ملی مقاومت ایران، الترناتیو دموکراتیک رژیم خمینی به ابتکار سازمان مجاهدین خلق ایران

۱۳۶۱/۴/۱۱ - مجازات آخوند جنایتکار صدوقی، توسط عملیات انتحاری به وسیله مجاهد شهید محمدرضا ابراهیم زاده

۱۳۶۱/۴/۲۳ - شهادت انقلابی برجسته بیژن چهرازی از زندانیان سیاسی مقاوم در دوران دیکتاتوری محمدرضا شاه و از مسئولین کومله توسط رژیم خمینی

تیر ۱۳۶۲ - اعلام برنامه (هویت) سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۳۶۴/۴/۱۰ - شهادت سرگرد کریم طیار، عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، در درگیری با مزدوران رژیم خمینی

۱۳۶۷/۴/۲۶ - پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط خمینی و شکست سیاست جنگ طلبانه رژیم

تداوم، گفتگویی است با مهدی سامع که در آن به مسائل زیر پرداخته شده است:

- از کجای آیم
- تاریخچه سازمان
- نظری کلی بر انشعابهای درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- سوسیالیسم - مرگ و تولدی دیگر
- پایه های سوسیالیسم در قرن بیست و یکم (مبانی منشور سازمان)

- زن فدایی
- مبارزه مسلحانه
- ما و شور
- وحدت و جبهه وسیع
- سفر به آمریکای شمالی
- تداوم

قیمت کتاب معادل ۲۵ فرانک فرانسه، ۷ مارک آلمان و ۵ دلار آمریکا است.

برای دریافت کتاب با ارسال قیمت آن با آدرسهای آلمان، هلند و آمریکا مکاتبه کنید.

NABARD - E - KHALGH

Organ of the
Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi
Published by :
NABARD CULTURAL ASSOCIATION
No : 145 22. Jun . 1997

NABARD B.P. 20 91350 Grigny Cedex / FRANCE ***	KANOON Postbus 373 4380 AJ Vlissingen HOLLAND ***
NABARD P.O. Box 10400 London N7 7HX ENGLAND ***	NABARD Post fach 102001 50460 Koln GERMANY ***
HOVIAT P.O. Box , 1722 Chantilly, VA 20153-1722 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***
NABARD P.O. Box 56525 shermanoaks, CA 91413 U.S.A	NABARD P.O. Box 15 Toronto ont , M 5 S 2SG CANADA

نبرد خلق بر روی اینترنت
http:// 151.99.139.188/fedaian/
آدرس پست الکترونیکی نبرد خلق
E. Mail : Nabard@wanadoo.fr

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول : زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بیدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :

Address :

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

۷۵ فرانک فرانسه
۱۸ دلار آمریکا
۷ فرانک فرانسه

حساب بانکی سازمان

نام بانک : SOCIETE GENERAL
آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN
FRANCE
کد گیشه : 03760
شماره حساب : 00050097851
نام صاحب حساب : Mme. Talat R.T

برچیده شدن صندوقهای رای نمایش
انتخابات آخوندی در شهر ونکوور

روز ۲۳ ماه مه برابر با دوم خرداد ماه، حدود ۸۰ تن از نیروهای فعال در شهر ونکوور در مقابل هتل پان پاسیفیک، آکسیون را در اعتراض به برپایی صندوق انتخابات در این محل ترتیب دادند که سرانجام به برچیده شدن صندوق نمایشی رژیم ختم شد. شب قبل از این هم، هموطنان مقیم ونکوور از طریق تماس با روابط عمومی دانشگاه UBC، صندوق شماره یک رژیم در این مکان را نیز برچیده بودند.

به همین ترتیب صندوقهای مخفی رژیم در نقاط دیگر نیز با هوشیاری نیروهای سازمان و سایر نیروهای پیشرو شناسایی و برچیده شد. ما در این جا ضمن تقدیر از هوشیاری به موقع نیروهای پیشرو در شهر ونکوور، از تمامی هموطنان آزادیخواه و انساندوست مقیم ونکوور می خواهیم که در مقابل هرگونه حضور رژیم جمهوری اسلامی در شهر ونکوور که نتیجه آن افزایش حاسوسی و تروریسم دولتی این رژیم خواهد بود، هوشیار بوده و در مقابله با آن کوشا باشند.

آکسیونها و اعتراضات روز بیست و سوم ماه مه در شهر ونکوور، این امر را کاملا نمایان ساخت که هموطنانمان در ونکوور، حضور حزب الله و عمال رژیم را به هیچ عنوان تحمل نکرده و بدانه اجازه نخواند داد که ونکوور را تبدیل به خانه امن تروریستهای خود بنمایند و در هر زمان و مکانی چهره ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر افشا خواهند کرد.

فعالین سازمان چریکهای فدایی خلق ایران این پیروزی بزرگ را که از انسجام نیروها نشأت گرفت، به جامعه ایرانی صمیمانه تبریک می گویند و بار دیگر اعلام می دارند که تا پایان دادن به فعالیتهای جاسوسی - تروریستی این رژیم در ونکوور از پای نخواهند نشست.

فعالین سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - ونکوور
۱۹۹۷/مه/۲۶

نگرانی از سرنوشت فرج سرکوهی

لیگ حقوق بشر فرانسه در اطلاعیه پی که به خبرگزاری فرانسه ارسال نمود، نگرانی خود را نسبت به "سرنوشت نامعلوم" نویسنده ایرانی فرج سرکوهی "که به زودی در یک دادگاه انقلاب محاکمه خواهد شد" اظهار داشت. لیگ حقوق بشر گفت: تا به حال هیچ اطلاعی از اتهاماتی که منشاء دستگیری او است، داده نشده است و سرکوهی تا به حال نه امکان دستیابی به پرونده خود داشته و نه امکان داشتن یک وکیل. لیگ حقوق بشر تقاضا دارد "محاکمه سرکوهی در شفافیت کامل و در حضور ناظران رسمی سازمانهای بین المللی حقوق بشر و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد برگزار شود". سازمان فرانسوی دفاع از حقوق بشر گفت قصد دارد "همه ارگانهای بین المللی به ویژه ارگانهای متحدان خود در اتحادیه اروپا را حول این قضیه فعال کند".
خبرگزاری فرانسه ۱۴/ خرداد/ ۱۳۷۶

به گزارش خبرگزاری فرانسه روز ۱۵ خرداد امسال روزنامه نگاران بدون مرز اعلام کردند که مدیران روزنامه های فرانسوی از محمد خاتمی خواستند تا روزنامه نگار ایرانی فرج سرکوهی که دادگاهش در طی روزهای آینده برگزار خواهد شد، را آزاد کند. ژان مری کولومبانی، برونو فرایا و سرژ ژولی که به ترتیب مدیران روزنامه های لوموند، لاکروا - اونسان و لیبراسیون هستند، در نامه پی از خاتمی خواستند "از نفوذ خود برای آزاد کردن فرج سرکوهی، سردبیر ماهنامه آدینه که به دلیل تعهدش به آزادی مطبوعات در ایران زندانی شده است استفاده کند".

یک سال از شهادت
رفیق فدایی احمد باختری گذشت

در برابر نذر می ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند

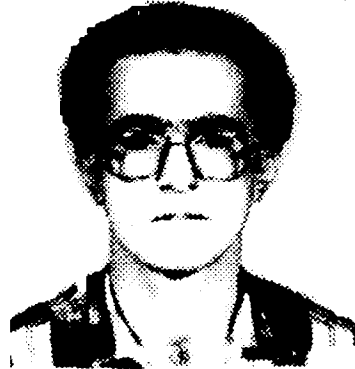


فدایی شهید رفیق نسترن آل آقا

رفقا: محمدکاظم غبیری - بهمن راست خدیو - محمدعلی خسروی اردبیلی - نسترن آل آقا - گلرخ شهرزاد مهدی - نادعلی پورنغمه - حمیدرضا هزارخانی - مارتیکه قازاریان - نزهت السادات روحی آهنگران - محمود عظیمی بلوریان - یدالله زارع کاریزی - اسماعیل نرییسا - محمدرضا (امین) قصاب آزاد - مسعود فرزانه - علی رضا الماسی - حمید اشرف - یوسف قانع خشکه بیجاری - غلامرضا لایق مهربان - محمدرضا یثربی - فاطمه حسینی - محمدحسین حقنواز - طاهره خرم - عسگر حسینی ابرده - محمد مهدی فوقانی - غلامعلی خراط پور - علی اکبر وزیری - مهدی (بهزاد) مسیحا - حمید آریان - بهزاد امیری دوان - افسر السادات حسینی - نادره احمدهاشمی - سمین توکلی - علی خصوصی - کاظم سلاخی - احمد خرم آبادی - علی اکبر حق بیان - عبدالله سعیدی بیدختی - حجت محمدحسنی کیور - غلامرضا جلالی - خسرو مانی - شفیع رضائی - علی اکبر حیدریان - سینا کارگر، احمد باختری طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای درخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

برخی از رویدادهای تاریخی - تیرماه

۱۲۸۷/۴/۳ - میرزاجانگیرخان شیرازی (مدیرنشریه صوراسرافیل) و ملک المتکلمین در باغشاه تهران توسط مزدوران محمدعلی شاه به دار آویخته شدند.
۱۲۸۷/۴/۵ - به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی به دستور محمدعلی شاه. آغاز استبداد صغیر
۱۲۸۷/۴/۷ - قیام مردم تبریز در محله امیرخیز علیه استبداد محمدعلی شاه قاجار به رهبری سردار ملی ستارخان
۱ تا ۱۲۹۹/۴/۳ - تشکیل نخستین کنگره حزب عدالت در بندر انزلی که در آن نام حزب به حزب کمونیست ایران تغییر یافت.
۱۲۹۹/۴/۳ - تشکیل حکومت ملی شیخ محمد خیابانی در تبریز
۱۳۰۳/۴/۱۲ - ترور شاعر آزاده میرزاده عشقی به دست مزدوران رضا شاه
۱۳۱۸/۴/۵ - شهادت شاعر و نویسنده مبارز و مردمی، فرخی یزدی توسط مزدوران رضا شاه
۱۳۲۴/۴/۱ - اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان برای اضافه دستمزد
۱۳۲۵/۴/۲۲ - اعتصاب کارگران نفت جنوب که در آن ۴۷ نفر از کارگران شهید و ۱۷۲ تن زخمی شدند.
بقیه در صفحه ۱۵



روز ۲ تیر ماه ۱۳۷۵، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، رفیق احمد (ناصر) باختری را تیرباران نمود. رفیق احمد در ۲۰ شهریور ۱۳۳۴ در شهر ساری متولد شد. وی در سال ۱۳۵۸ از دانشکده کشاورزی ساری فارغ التحصیل شد و سپس به سرکاری رفت. در سالهای ۶۰ تا ۶۲ در اداره کشاورزی کرج کار کرد و پس از آن در شهر آمل و سپس ساری مشغول به کار شد. در سال ۱۳۶۸ به عنوان متخصص دانه های سویا به کنفرانس دانه های روغنی در آرژانتین فرستاده شد. رفیق احمد تحت تاثیر برادرش فدایی شهید علی (مسعود) باختری که به خاطر ارتباط با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سال ۱۳۶۵ به جوخه های اعدام سپرده شد، از همان ابتدای انقلاب در ارتباط با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به فعالیت سیاسی پرداخت. رفیق احمد در ۲۷ بهمن ۱۳۷۰ توسط مزدوران وزارت اطلاعات رژیم دستگیر و در ۲۷ دیماه ۱۳۷۱ توسط بی دادگاههای رژیم به اعدام محکوم شد و این حکم در ۲۸ مهر ۱۳۷۲ دوباره تأیید شد. برای جلوگیری از اعدام این مبارز انقلابی فعالیت گسترده ای در سطح بین المللی آغاز شد. در بهمن ماه ۱۳۷۴، آقای موریس کاپیتورن رفیق احمد را در زندان اوین ملاقات نمود و سرانجام مزدوران دارودسته جنایتکار خامنه ای - رفسنجانی، این رفیق فدایی را در ۲ تیر ۱۳۷۵ به جوخه اعدام سپردند. در یکمین سالگرد شهادت فدایی شهید رفیق احمد (ناصر) باختری یاد او را گرامی می داریم و با خانواده و بستگان او همدردی می کنیم و ایمان داریم که مبارزه برای سرنگونی نظام ولایت فقیه و تحقق استقلال، دموکراسی، صلح و عدالت اجتماعی به پیروزی خواهد رسید و مردم ایران یاد و خاطره همه کسانی که در راه رهایی آنان جان باخته اند را گرامی خواهند داشت.

گزارش عفو بین الملل
در مورد نقض حقوق بشر

عفو بین الملل اعلام کرد که از روحانیون شیعه ایرانی و طرفدارانشان دستگیر، شکنجه و بدون محاکمه در اسارت به سر می برند. عفو بین الملل آنها را قربانیان "ناشناخته" انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ توصیف نموده است. عفو بین الملل اعلام نمود "حداقل سه شخصیت مذهبی مهم به دلیل مخالفت با سیاست دولت و ادامه جنگ ایران و عراق و هم چنین مخالفت با انتصاب خامنه ای به عنوان جانشین خمینی تحت نظر قرار گرفته و طرفدارانشان دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفتند". عفو بین الملل گفت چندین بار از مقامهای ایران خواستار آزادی زندانیان سیاسی و محاکمه عادلانه آنان شده است، ولی پاسخی دریافت نکرده است. این سازمان افزود: "نقض آشکار حقوق بشر در ایران ادامه دارد".
خبرگزاری فرانسه ۱۲/خرداد/۷۶